

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

اربیعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان:
لب المیزان، ۱۳۹۰.
۸۸ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹۵۲۹

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱- حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق -- اربعین. ۲- حسین بن علی (ع)، امام
سوم، ۴-۶۱ق - سوگواری ها -- فلسفه. ۳- حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق -
آرامگاه -- زیارت

۲۹۷/۹۵۳۴

BP۴۱/۵/ط۱۵ ۱۳۹۵ الف

۴۴۰۸۱۲۲

کتابخانه ملی ایران

اربیعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر

اصغر طاهرزاده

چاپ: ونوس/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۳۷۸۵۴۸۱۴ - ۳۱۰

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

۲- دفتر انتشارات لب المیزان

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مؤلف.....	۷
معنای حماسه‌ی ملیونی پیاده‌روی اربعین حسینی.....	۱۱
حماسه‌ی اربعین؛ سنتی در حال شکوفایی.....	۲۱
اربعین؛ تجسم ادامه‌ی عهد مؤمنین.....	۲۶
اربعین؛ حرکتی به سوی جامعه‌ی مهدوی.....	۳۱
اربعین؛ مکتب ادامه‌ی شجاعت.....	۳۴
معنای پیروزی امام حسین علیه السلام	۳۶
کربلا، زندگی در مرزهای دلنواز عشق.....	۳۸
اربعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر.....	۴۷
حرکات بدون بن‌بست.....	۵۰
ماورای اسلحه‌ها.....	۵۲
حضور انقلاب اسلامی در هر جا که حرکتی قدسی در میان است.....	۵۴
احساس امتّ واحد‌بودن در اربعین.....	۵۷

.....اربعم حسمی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر

عبور از سیطره‌ی کمیت‌ها.....	۵۹
امیدی بزرگ.....	۶۳
حرکتی در اولین مرحله.....	۶۸
کار بزرگی در حال وقوع است.....	۶۹
چستی حرکت اربعینی این تاریخ.....	۷۱
حضور برای معنابخشیدن به زندگی.....	۷۳
بر روی همین شهادت‌ها باید حساب باز کرد.....	۷۷
عقلِ فهم اربعین.....	۷۹
اربعم؛ حرکتی پایدار و رو به جلو.....	۸۱
تجربه‌ی روح مهدوی (علیه السلام) در اربعین.....	۸۳

مقدمه‌ی مؤلف

باسمه تعالی

با نظر به این که رخداد اربعین در این تاریخ دارای اضلاع گوناگونی است که نظر به همه‌ی اضلاع این پدیدار، موجب می‌شود که واقعیت آن رخ بنمایاند، موضوع اربعین را در این کتاب در سه ضلع مورد بررسی قرار داده‌ایم. به امید آن که چشم‌اندازی باشد در مقابل انسان‌هایی که متوجه حضور خاص خداوند در این تاریخ، مطابق ظرفیت این تاریخ می‌باشند.

۱- بحث «معنای حماسه‌ی میلیونی پیاده‌روی اربعین حسینی» متوجه نقش پیاده‌روی در زیارت امام حسین علیه السلام و تأکید ائمه علیهم السلام بر این امر به عنوان یک حرکت سلوکی است، از آن جهت که بنا بر روایات مربوط به این امر، زائر به انسان مصلحی تبدیل می‌شود که عزم تغییر تاریخ خود را در خود می‌یابد.

۲- در بحث «اربعین؛ سنتی در حال شکوفایی» ذهن‌ها متوجه فرهنگ اربعینی است، از آن جهت که ای انسان‌ها! متوجه باشید حرکتهای

توحیدی هرگز در مسیر خود به بن‌بست نمی‌رسد و عقیم نمی‌گردد حتی اگر همه‌ی عاملان آن حرکت یک‌جا شهید شوند و این آموزه‌ای است بسیار مهم برای انسان‌های موحدی که بنای نظام‌سازی دارند.

۳- در بحث «اربعین؛ امکان حضور در تاریخی دیگر» همه‌ی تلاش بنده این بوده است تا معنای «حضور تاریخی» تبیین شود و خواننده متوجه باشد با چه احساسی باید حضور تاریخی خود را در رخدادی که ظهور کرده است دریابد که البته این مشکل‌ترین قسمت بحث است از آن جهت که باید ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کند که فعلاً در حال تولد است و خود را در طی یک فرایند می‌نمایاند و از درون جان آدمیان سر برمی‌آورد و در قول و فعل‌شان سریان می‌یابد.

بدون درک زمانه، هیچ قدمی به سوی آینده‌ی خود نمی‌توان برداشت و رخداد اربعین در این تاریخ، زمانی است که می‌توانیم با قرارگرفتن در آن، سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم و تاریخ پایان‌یافتگی غرب را نشان دهیم که این همان تاریخ سست‌شدن عهد انسان با سکولاریته و اقامه‌ی رابطه‌ی انسان با خداست.

با این اربعین تعرض انسان به اومانیزم و تقلیل گوهر آدمی، شروع شده است و چیزی در انسان این تاریخ رخ داده و برهستی او حاکم گردیده که دیگر نمی‌تواند در تاریخی زندگی کند که قوام آن را اومانیزم شکل داده است.

ما همان‌طور که در سنن الهی قرار داریم، اگر از حضور خود در آن سنن آگاه شویم راه آینده نسبت به آن سنن در مقابل ما گشوده می‌شود. به

همین معنا ما در تاریخی هستیم که اربعین به صورتی خاص ظهور کرده که اگر از حضور خود در این رخداد آگاه شویم، راه آینده‌ی تاریخ ما در مقابل ما گشوده خواهد شد و دیگر در توهمات بشرِ غرب‌زده قدم نخواهیم زد. این پیامی است که در مصاحبه آخر کتاب مدّ نظر خوانندگان گرامی قرار خواهد گرفته است.

طاهرزاده

معنای حماسه‌ی میلیونی پیاده‌روی اربعین حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آن جایی که دشمنان اسلام همیشه تلاش داشته و دارند که اربعین را به عنوان یک فکر و فرهنگ، محو کنند؛ تأکید ائمه علیهم السلام آن است که اربعین زنده بماند، چون اربعین یعنی ادامه‌ی امام حسین علیه السلام و شیعه در این راستا وظیفه دارد بیشترین نگاه را جهت بقای اسلام، به اربعین بیندازد تا نسبت به مهم‌ترین عامل بقای اسلام کور نباشد.

حرکت حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک تذکر بود به همه‌ی تاریخ که چگونه از ظلمات زمانه می‌توان خود را رها کرد و در سال‌های اخیر مردم در حماسه‌ی اربعینی خود ذیل تذکر حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به روحی منورند که آن‌ها را از ظلمات فرهنگ اُموی جهان استکبار رهایی می‌بخشد و این است معنای حماسه‌ی میلیونی پیاده‌روی اربعین حسینی.

حماسه‌ی اربعین چیزی نیست که از ما شروع شده باشد، همه‌ی امامان ما در بزرگداشت اربعین اصرار می‌ورزیدند تا معلوم شود حرکتی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام شروع فرمودند یک حرکت عقیم نیست. در این رابطه حضرت امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ؛ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». علامت‌های مؤمن پنج چیز است: «پنجاه

و یک رکعت نماز» و «زیارت اربعین» و «انگشتر در دست راست کردن» و «پیشانی بر خاک نهادن» و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند گفتن.^۱

جابر بن عبدالله انصاری یکی از صاحبان اسرار آل محمد علیه السلام است، او به خوبی می‌داند که چگونه با زیارت امام حسین علیه السلام در اربعین، نشان دهد آن حرکت، حرکتی نبود که در خود عقیم شود. جابر با این که در آن زمان نابینا است و با این که مسافرت در آن شرایط و با آن وضع از مدینه تا کربلا سخت طاقت فرسا است، متوجه است زیارت امام حسین علیه السلام در اولین اربعین بعد از شهادت آن حضرت، یک زیارت معمولی نیست که تنها همراه باشد با ثواب‌های فردی؛ بلکه یک حضور و رسالت تاریخی است، رسالت در تاریخی که امام حسین علیه السلام شروع کردند و آن حضوری است در راستای تقابل با حاکمیت استکباری امویان.

حماسه‌ی اربعین حسینی، حضور میلیونی انسان‌های وفادار به آرمان‌های قدسی امام حسین علیه السلام است. در این حماسه، میلیون‌ها انسان مصمم حضور پیدا کرده‌اند برای پشت کردن به فرهنگ یزیدی استکبار جهانی. این حضور حماسی، خبر از آن می‌دهد که برای شیعه هویتی دیگر در حال شکوفایی است و شیعه از این طریق می‌خواهد به بهترین شکل با فرهنگ حضور مردم در صحنه‌ها، از حیطه‌ی جهان استکباری عبور نماید. این حضور حماسی مردمی، مسلماً آثار بسیار عمیقی در وجود تک‌تک انسان‌های حاضر در این اقیانوس انسانی خواهد گذاشت به طوری که هر کس خود را یک اقیانوس انسان تمدن‌ساز احساس می‌کند.

در حماسه‌ی اربعین حسینی رفتارهایی از تمدن‌سازی شیعه ظهور می‌کند که هرگز به چشم فرهنگ غربی نمی‌آید. از مردان و زنان محترمی که با پای پیاده خود را به ساده‌ترین شکل در انبوه جمعیت غرق کرده‌اند تا از آناتیت خود هیچ چیز باقی نگذارند، تا خادمان زوَّار حسین علیه السلام که با اندک بضاعت خود، در خدمت زوَّار قرار می‌گیرند؛ همه در حال نشان‌دادن اهدافی برای زندگی دینی هستند. زوَّار و خدمه می‌خواهند در راستای اهداف بزرگ خود صورت‌ایشار امام حسین علیه السلام را در این صحنه‌ها به ظهور برسانند و با از خودگذشتگی خود به امام حسین علیه السلام نزدیک شوند و نقش حسینی خود را در این تاریخ به فعلیت آورند.

انبوه زائران اربعین حسینی و خدمه‌های زوَّار، همه و همه به‌خوبی می‌دانند در چه تاریخی قرار دارند و چه تمدنی از طریق آن‌ها در حال وقوع است. اینان به دنبال دستور خداوند به رسولش هستند که فرمود: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» خودت و همراهانت در راستای رسالتی که دارید پایداری و مقاومت کنید و استکبار جهانی را در موضع متهم قرار دهید و روشن نمایید که باید عقیده‌ی توحیدی در تاریخ به صورت فعال و نقش‌آفرین حضور داشته باشد.

در روایت از امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از یاران‌شان داریم که می‌فرماید: «زُرِ الْحُسَيْنَ وَلَا تَدْعُهُ. قَالَ: قُلْتُ مَا لِمَنْ أَتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ؟ قَالَ: مَنْ أَتَاهُ مَا شَاءَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً. فَإِذَا أَتَاهُ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكَئِينَ يَكْتُبَانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَلَا يَكْتُبَانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ شَرٍّ وَلَا غَيْرَ ذَلِكَ. فَإِذَا أَنْصَرَفَ وَدَعَا وَهَدَّوْهُ وَقَالُوا:

يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُورًا لَكَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ، وَ اللَّهُ لَا تَرَى النَّارَ بَعَيْنِكَ أَبَدًا وَ لَا تَرَكَ وَ لَا تَطْعُمُكَ أَبَدًا».

حسین (علیه السلام) را زیارت کن و آن را ترک مکن. می گوید: عرض کردم: ثواب کسی که آن حضرت را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: کسی که پیاده زیارت کند آن حضرت را، خداوند به هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه برایش نوشته، و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. و وقتی به زیارت رفت، حق تعالی دو فرشته را موکل او می فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می شود را نوشته و آنچه شرّ و بد می باشد را ننویسند. و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولیّ خدا! گناهانت آمرزیده شد. و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش می باشی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه‌ی خود نخواهد نمود.^۲

عنایت داشته باشید حضرت صادق (علیه السلام) چگونه روشن می کنند وقتی انبوه شیعیان با نظر به زیارت امام حسین (علیه السلام) مسافت‌های طولانی را پیاده طی می کنند به چه برکاتی نایل می شوند و با انس ملائکه الله با آن‌ها چه انسان‌های فرهیخته‌ای که حاصل آن زیارت و آن پیاده‌روی است، به جامعه برمی گردند. ملائکه به او خطاب می کنند: «یا ولیّ الله» آیا کسانی که شایسته‌ی چنین خطابی می شوند و با غفرانی که نصیب آن‌ها می شود و یک نحوه عصمت در شخصیت آن‌ها پدید می آید، دیگر انسان‌های

معمولی خواهند بود؟ یا انسانی هستند با مسئولیتِ ساختنِ جهانی سراسر پاکی و ایمان؟

توجه داشته باشید که سؤال‌کننده از ثواب زیارت امام حسین علیه السلام می‌پرسد و حضرت موضوع زیارت به صورت پیاده را به میان می‌آورند و می‌فرمایند: «مَنْ أَتَاهُ مَاشِياً» تا روشن شود حضرت، به زیارت کردن به صورت پیاده نظر دارند. و اساس این نگاه از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با پیاده‌رفتن به حج بیت الله الحرام مطرح شده است و امام سجاد علیه السلام در همین رابطه می‌فرمایند: «مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَأَنَّ الْحَجَّةَ الْوَاحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً. وَمَنْ مَشَى عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ وَرُكُوبِهِ. وَالْحَاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ حَافِياً إِلَى مُنْتَعِلٍ»^۳ عبد به سمت خدا نزدیک نمی‌شود به چیزی دوست داشتنی‌تر از پای پیاده به خانه‌ی خدا رفتن، و یک حج او ثواب هفتاد حج را دارد. و کسی که گاهی از شترش پیاده شود و در کنارش راه رود ثواب بین آن مقداری که پیاده رفته تا زمانی که سوار شده را به او جدا می‌دهند، و حاجی اگر بند کفشش باز شود (یعنی کفشش از پایش دریاید و مجبور شود پا برهنه برود) ثواب آن مقداری که پا برهنه رفته تا جایی که کفش پوشیده را جدا به او می‌دهند.

در روایتی دیگر حضرت صادق علیه السلام روشن می کنند وقتی زائر امام حسین علیه السلام پیاده به زیارت حضرت می رود، قبل از رسیدن به کربلا با پاک شدن از گناهانش و افزون شدن حسناش، در مقام انس با خدا قرار می گیرد و چون به حائر و حواشی قبر مبارک حضرت رسید، به مقام مصلحین برگزیده می رسد که دغدغه ی اصلاح جوامع بشری را دارند و چون زیارت او به اتمام رسید، به مقام فائزین و پیروزمندان صحنه ی تمدن سازی نایل می شود و حرکات او حتماً به نتیجه ی لازم خود می رسد تا آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق ملائکه الله به او سلام می رسانند که تمام موانع تو در رابطه با انس با خدا برطرف شده. راستی انسان تا کجا باید صعود کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی انسانی که در فتح تاریخ جاهلیت تا آن اندازه پیروز شد، به او سلام برساند و او را از خودش بداند. آری حماسه ی اربعین حسینی ادامه ی همان فتح تاریخی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پایه گذاری فرمودند: اصل روایت چنین است: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا حُسَيْنُ! مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِحِينَ الْمُتَجَبِّينَ حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ: اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى». عنایت دارید که در این روایت باز حضرت می فرمایند: «إِنْ كَانَ مَاشِيًا» اگر پیاده به زیارت رود آن برکات خاص را نصیب خود می کند.

حسین بن ثویر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: ای حسین! کسی که از منزلش بیرون آید و قصدش زیارت قبر حضرت حسین ابن علی علیه السلام باشد. اگر پیاده رود، خداوند مَنّان به هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می‌فرماید. تا زمانی که به حائر برسد و پس از رسیدن به آن مکان شریف، حضرت حق تبارک و تعالی او را از رستگاران قرار می‌دهد. تا وقتی مراسم و اعمال زیارت را به پایان برساند، در این هنگام او را از فائزین محسوب می‌فرماید، تا زمانی که اراده‌ی مراجعت نماید، در این وقت فرشته‌ای نزد او آمده و می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می‌رساند و به خطاب به تو می‌فرماید: از ابتداء عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته‌ات آمرزیده شد.^۴

حضرت صادق علیه السلام یعنی پایه‌گذار هویت تشیع در روایتی دیگر روشن می‌کنند که چگونه قدم‌هایی که انسان به سوی زیارت امام حسین علیه السلام برمی‌دارد به او قدرت تصرف در کلّ جهان را می‌دهد و خداوند تمام تقاضای او را برآورده می‌کند. می‌فرمایند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَخْرُجُ إِلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ بِأَوَّلِ خُطْوَةٍ مَغْفِرَةٌ ذُنُوبِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُقَدِّسُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ فَإِذَا أَتَاهُ نَجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: عَبْدِي سَلْنِي أُعْطِكَ؛ أَدْعُنِي أُجِبْكَ؛ أَطْلُبْ مِنِّي أُعْطِكَ، سَلْنِي حَاجَةً أَقْضِيهَا لَكَ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْطِيَ مَا بَدَلَ.»^۵ شخصی که به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام می‌رود، زمانی که از اهلش جدا

۴ - کامل الزیارات، ص ۱۳۲.

۵ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۱.

شد با اولین گامی که بر می‌دارد تمام گناهانش آمرزیده می‌شود. سپس با هر قدمی که بر می‌دارد پیوسته تقدیس و تنزیه شده تا به قبر برسد. و هنگامی که به آن جا رسید حق تعالی او را خوانده و با وی مناجات نموده و می‌فرماید: بنده من! از من بخواه تا به تو عطا نمایم، من را بخوان تا اجابت نمایم، از من طلب کن تا به تو بدهم، حاجت را از من بخواه تا برایت روا سازم. راوی می‌گوید، امام علیه السلام فرمودند: و بر خداوند متعال حق و ثابت است آنچه را که بذل نموده عطا فرماید.

تفاوت درجه‌ی زائر امام حسین علیه السلام در روایات فوق، به تفاوت شدت عزم و تصمیمی بستگی دارد که زائران در جان خود پرورانده‌اند.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

حماسه‌ی اربعین؛ سستی در حال شکوفایی

بسم الله الرحمن الرحيم

انسانی بس عظیم و بزرگ که در مقام عصمت و طهارت قرار داشت به نام حضرت حسین بن علی علیه السلام در کربلا حقایقی را در آینه‌ی تاریخ به نمایش گذارد که بس عظیم بود. حقایقی را که تنها انسان‌های معصومی مثل امام صادق علیه السلام توان دیدن آن را داشتند. ائمه در زیارت‌نامه‌هایشان نگاه به حرکت امام حسین علیه السلام را عرضه نمودند و ما در عمل امام حسین علیه السلام و نگاه امامان به حرکت آن حضرت می‌توانیم به حقیقت کار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نظر نماییم و محتوای زیارت اربعین را تصدیق کنیم و این جاست که باید خدا را شکر کرد.

چه بگویم که چگونه ما در زیارت اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام با سنتی عظیم و فرهنگی خاص روبرو هستیم که درک آن به آسانی میسر نیست.

همه‌ی آن‌هایی که دغدغه‌ی عبور از فرهنگ ظلمانی دوران را دارند و می‌خواهند با عقلی غیر از عقل غربی با سایر انسان‌ها مأنوس شوند، باید به فرهنگ اربعین نظر کنند.

اربعین نشان داد که در حکمت حسینی، شکست معنی ندارد و پایداری و بقاء، عنصر اصلی این حکمت است. حتی در دربار یزید، آثار زنده

ماندن کربلا نمایان شد.^۱ حال از آن به بعد در تاریخ، با نمونه‌ای بسیار متعالی و روشن و پر از رمز و راز؛ یعنی اربعین شهادی کربلا روبه‌رو هستیم.

۱- وقتی سر مبارک حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را به دارالحکومه کوفه آوردند عثمان برادر عیدالله بن زیاد گفت: دوست داشتم همه فرزندان زیاد تا قیامت ذلیل باشند و حسین بن علی کشته نشود. (طبری، ج ۴، ص ۳۷۵ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۱۶) مرجانه، مادر ابن زیاد به پسرش گفت: «یا خبیث! قَتَلْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَا تَرَى الْجَنَّةَ أَبَدًا» (تذکره سبط، ص ۲۵۹) ای خبیث؛ فرزند رسول خدا را کشتی؟ به خدا سوگند هرگز بهشت را نخواهی دید. پس از شهادت حسین (علیه السلام) ابن زیاد در مسجد کوفه منبر رفت و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَظْهَرَ الْحَقِّ وَاهْلَهُ وَنَصَرَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَحِزْبَهُ، وَقَتَلَ الْكَذَّابَ ابْنَ الْكَذَّابِ الْحُسَيْنَ وَشِيعَتَهُ» حمد خدا را که حق را و اهل حق را پشتیبانی کرد و امیرالمؤمنین یزید و گروه او را یاری رساند، و دروغگوی، پسر دروغگو یعنی حسین و یارانش را به قتل رساند. که در این جا «عبدالله بن عقیف از دی غامدی» با چشم‌های نابینا، به پا می‌خیزد و می‌گوید: «پسر مرجانه! دروغگوی پسر دروغگو، تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده است»، عاقبت هم به دستور عیدالله کشته می‌شود ولی اجازه نداد عیدالله جو جامعه را به نفع امویان تغییر دهد. (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۷). و در شام یحیی بن الحکم، برادر مروان، در دربار یزید گفت: بین شما و پیامبر خدا در روز قیامت جدایی افتاد، من دیگر در هیچ کاری با شما شرکت نمی‌کنم. (طبری، ج ۵، ص ۳۵۹ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۲). هند زن یزید وقتی خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را شنید، خود را در لباس مخصوص مستور کرد و از اندون به مجلس مردان آمد و گفت: آیا این سر حسین فرزند فاطمه است؟! یزید به او گفت: تو برای او گریه و عزاداری کن، خدا بکشد ابن زیاد را که در کشتن او تعجیل کرد. (طبری، ج ۳، ص ۳۵۴). پسر یزید خود را از خلافت خلع کرد و بر یزید و معاویه لعنت فرستاد و حق را به جانب حسین و علی «علیهما السلام» داد و از همه مهم‌تر؛ نتیجه‌ی کربلا این بود که پرده‌ی نفاق حاکمان دریده شد و حساب سلطنت از دین جدا گشت. امام (علیه السلام) در روز عاشورا فرمود: «إِيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكْرِِمَنِي رَبِّي بِالشَّهَادَةِ بِهَوَانِكُمْ ثُمَّ يَنْتَقِمُ لِي مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُونَ». (مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۲) به خدا قسم من امیدوارم که پروردگارم مرا به وسیله‌ی شهادت گرامی بدارد و انتقام مرا از

انسان به‌واقع از حیرت نزدیک است قالب تهی کند که چگونه هنوز چهل‌روز از آن قلع و قمع‌ها نگذشته بود و هنوز صدای شادی پیروزی بر حسین علیه السلام از در و دیوار کوفه و شام به گوش می‌رسید که اربعینِ شهدای کربلا به پا می‌گردد و پس از چهل‌روز بانگ بلند حسین علیه السلام در روز عاشورا در تمام شهرهای اسلامی، انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. داستان آمدن «جابر بن عبدالله انصاری» و «عطیه» به کربلا یک حادثه نیست، یک فرهنگ است که تاریخ، قصه این دو بزرگوار را به‌عنوان نمونه ذکر کرده است.

اربعین؛ سنت شیعیان بیداردلی است که گذشت زمان، وفاداری آن‌ها را نسبت به امام حسین علیه السلام از بین نمی‌برد. لذا کسی که به حق، مؤمن است، نمی‌تواند به حقیقتِ مجسم، یعنی اباعبدالله علیه السلام مؤمن نباشد و کسی که همواره به یاد حق است، همواره به یاد حقیقتِ مجسم است، هرچند غوغای زمانه چیزی غیر از حق را نخواهد. غوغای زمانه و تبلیغات یزیدی تلاش کرد که اباعبدالله علیه السلام را از صحنه‌ی ذهن‌ها و خاطره‌ها پاک کند و آن‌همه تهمت و تلاش برای این بود که ذهن‌ها از یاد اباعبدالله علیه السلام پاک

شما از طریقی که ندانید بگیرید. پس از شهادت امام حسین علیه السلام، بنی‌امیه به جای حمله در حالت دفاع قرار گرفتند، و این اولِ سقوط یک حکومت است. نهضت‌ها و خونریزی‌ها ادامه یافت و پس از آن همان خانه‌ای که در زمان حسین علیه السلام کسی در آن را نمی‌زد، با مختصر آرامشی که در زمان امام پنجم علیه السلام به‌وجود آمد، مسلمانان از اطراف و اکناف مانند سیل به همان خانه رجوع کردند و پس از آن؛ روز به روز به آمار شیعیان اهل‌البیت افزوده و حقانیت و نورانیت‌شان در هر گوشه از جهان اسلام نمایان شد، حقانیتی توأم با مظلومیت، و این زنده‌ماندن آثار کربلا را روشن می‌کند.

شود. ولی اربعین که از نشانه‌های مؤمن شمرده می‌شود،^۲ نشان داد که در زیر این آسمان کسانی هستند که غوغای زمانه نمی‌تواند آن‌ها را از وفاداری به حقیقت مجسم یعنی امام معصوم، غافل کند و سنت اربعین سنت انسان‌هایی است که اسیر حکومت یزیدی نشدند و تحت تأثیر تبلیغات نظام کفر، از تعهدی که با حق داشتند دست نکشیدند.

اربعین؛ تجسم ادامه‌ی عهد مؤمنین

امام حسین (علیه السلام) به عنوان قطب دل‌های سالم و جان‌های متوجه حق و حقیقت، کهنگی بردار نیست و شامل مرور زمان نمی‌شود. کسانی که می‌خواستند رنگ حسینی را بی‌رنگ کنند و آن‌هایی که امام حسین (علیه السلام) را از یاد بردند، هیچ کدام مؤمن نیستند. این که حضرت امام عسکری (علیه السلام) فرموده‌اند: «زیارت اربعین، یکی از نشانه‌های ایمان است» یعنی اربعین؛ ادامه‌ی عهد مؤمن است با امام حسین (علیه السلام) که تجسم اسلام است و قطب دل هر انسانی که می‌خواهد دلی فعال و زنده داشته باشد امام حسین (علیه السلام) است، هر چند حاکمان ستمگر تلاش کنند تا این عهد و وفاداری و میثاق با امام را، از بین ببرند. چراکه مؤمن در عالمی از ایمان و حالی از معنویت به سر می‌برد که هیچ شرایطی نمی‌تواند آن حال را از او بگیرد، و در واقع اربعین و زیارت اربعین استحکام آن حال ایمانی است.

این یک قاعده کلی است که همیشه ستمگران وقتی حق و حقیقت اسلام و دین را تحمل نکردند، سعی می‌کنند مظاهر اصلی دین را محو و

نابود کنند. آنان سعی می‌کنند با تبلیغات و غوغاسالاری و کشتار و تهمت زدن، حق را از صحنه‌ی جامعه و خاطره‌ها پاک کنند. و این تنها شیعه‌ی اربعین‌شناس است که تحت تأثیر این غوغاسالاری‌ها قرار نمی‌گیرد. این که شخصیت جابر بن عبدالله انصاری برای ما بسیار ارزشمند است و با توجه به او سنت اربعین را عزیز می‌داریم، به جهت کار بزرگی است که او کرده است و از طریق این سنت همیشه شیعیان از برکات اربعین بهره‌مند شده‌اند. شما فراموش نکنید که پس از واقعه‌ی عاشورا در کنار آن تبلیغاتی که امام علیه السلام را به عنوان یک خارجی معرفی کردند، چنان اربعایی در کشور حاکم نمودند که کسی جرأت یاد امام حسین علیه السلام را هم نداشت تا از این طریق برای همیشه سنت حسین علیه السلام و سنت محمد صلی الله علیه و آله از صحنه‌ی خاطره‌ها و سینه‌ها محو شود و یزیدیان به راحتی بتوانند خود را تبلیغ کنند. در این صورت است که معلوم می‌شود در چنین شرایطی، احیای اربعین حسین علیه السلام چقدر کارساز بوده است. در واقع با اربعین، همه‌ی طمع دشمن خنثی و بی‌نتیجه شد. همچنان که در این تاریخ پس از چهارصدسال حاکمیت تفکر سکولاریته، شیعیان با به صحنه آوردن اربعین، در حال خنثی کردن حیل‌های ستمگران این دوران‌اند.

نباید حرکتی را که در این تاریخ در اربعین ظهور کرده است با یک نگاه محدود تعریف کرد و در همین رابطه باید گفت؛ این حرکت در عین آن که یک حرکت خودجوش اجتماعی است، حرکتی است که خداوند آن را بر قلب مردم إشراق نموده و هر کس به اندازه‌ای که بخواهد در این تاریخ، خود را با اراده‌ی الهی تطبیق دهد در ذیل آن قرار می‌گیرد.

زمینه‌ی تاریخی ظهور اربعین در این تاریخ این گونه است که عرض شد. زیرا در متن سنت اربعینی که در روایات ما آمده، چنین ظرفیتی نهفته است و نقشِ تاریخ‌سازی آن پیش‌بینی شده است که بنده در ادامه، بیشتر در تبیین آن سخن خواهم گفت. آن‌چه فعلاً باید بر آن تأکید کرد؛ فهم درست سنت اربعین است و شرط ادامه‌ی آن در راستای تحقق تمدن اسلامی. وگرنه به‌عنوان یک حرکت عبادی فردی، بدون نظر به حضور تاریخی جهان اسلام در این دوران و در معادلات جهانی، خروش و نشاط آن حرکت فرو می‌نشیند.

آن‌چه از ظواهر پیداست هر دو ملت ایران و عراق در عمق جان‌شان متوجه شده‌اند می‌توانند در راستای حرکت اربعین، نقش‌آفرینی کنند به طوری که بعضی از خود مردم عراق فرموده بودند ملت عراق در اربعین، ملت خاصی هستند یعنی گویا متوجه‌اند در این شرایط چه نقش مهمی می‌توانند ایفاء کنند. آن‌ها به عنوان یک جریان الهی و یک رسالت تاریخی به موضوع نگاه می‌کنند.

جریانی که با اربعین شروع شده طوری است که زمینه ساز حضور شیعه در معادلات جهانی می‌شود و تا تحقق تمدن اسلامی و عبور از فرهنگ استکباری توان پیشرفت دارد. جهان اسلام پس از چهارصدسال که از رنسانس گذشته به خود آمده که دیگر برای ادامه‌ی حیات خود نمی‌تواند به پروژه‌های فرهنگ مدرنیته امید ببندد و لذا با شعارهای اسلامی به صحنه آمد و این علی‌رغم فشارهای جهان استکباری و ارتجاعی ادامه می‌یابد تا به نتیجه برسد.

ملت‌ها در این تاریخ در حال بازخوانی و تجدید نظر نسبت به رجوعشان به فرهنگ مدرنیته‌اند، فرهنگی که به عالم و آدم نگاه سکولاریته دارد. در چنین شرایطی «اربعین» یک تذکر تاریخی به همه‌ی ملت‌ها است تا در این شرایط، نسبت خود را با خداوند و مسیر انبیای الهی شکل دهند. ایجاد و بقای انقلاب اسلامی هم از برکات سنت اربعین است. در شب پانزده خرداد سال ۴۲ وقتی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را دستگیر کرده و به زندان بردند، فردای آن روز مردم به خیابان‌ها آمدند و بدون هیچ ترسی فریاد اعتراض‌شان بلند شد. ارتشبد «فردوست» در خاطراتش می‌نویسد: «در آن روز آن‌قدر آدم آمده بود و آن‌قدر ما آن‌ها را کشتیم که خودمان ترسیدیم». تاریخ می‌گوید ارتشیان پایه‌های مسلسل‌ها را در صحن حضرت معصومه علیها‌السلام گذاشتند و بسیاری از مردم را کشتند. شاه حساب کرده بود وقتی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را تبعید کرد و مردم وفادار به امام را هم کشت، بقیه‌ی این ملت برای همیشه وفاداری خود را نسبت به امام و انقلاب پس می‌گیرند و لذا آنچه به گمان خود باید بکند، انجام داد؛ امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را بعد از چهل روز آزاد کردند و به روستایی در حاشیه‌ی شهر تهران به نام «داودیّه» بردند که در واقع ایشان را به آن‌جا تبعید کنند. مورّخین می‌گویند مردم آن‌قدر به دیدار امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رفتند که جاده داودیّه پر از ماشین سواری شده بود.^۳ این چه سنتی و چه شعوری است که مردم بعد از این همه کشته‌دادن، به دیدار امام «خمینی» «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»

۳- به کتاب «تحلیلی از نهضت امام خمینی» «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»، از آقای سید حمید روحانی رجوع شود.

می‌روند. حضور حماسی مردم وفادار به امام و آزاد از رعب نظام شاهنشاهی، همه‌ی حیل‌های رژیم را خنثی کرد. بعداً امام را به قیصریه آوردند و از آن‌جا هم به قم برگرداندند. اگر به نهضت کربلا و نهضت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» نگاه دقیق و عمیقی بکنید شباهت‌های بسیاری بین این دو نهضت می‌بینید. یعنی با همان فرهنگ و حکمت حسینی، انقلاب اسلامی شکل گرفته است و با همان فرهنگ جلو می‌رود و به بن‌بستی برخورد نمی‌کند که مانع ادامه‌ی آن در این تاریخ باشد.

شاید سیزدهم محرم بود که خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) به مدینه رسید، امویان تمام خانه‌های بنی‌هاشم را در مدینه خراب کرده بودند. یعنی بنی‌هاشم دیگر باید از صحنه تاریخ پاک شود. «جابر بن عبدالله انصاری» به همراه «عطیه» بدون آن‌که مرعوب جوّ پلیسی نظام یزیدی شوند، به سوی کربلا حرکت می‌کنند تا ثابت کنند که روح ایمانی و وفاداری به امام حسین (علیه السلام) جوّ پلیسی را به چیزی نمی‌گیرد و شامل مرور زمان هم نمی‌شود، چیزی که یزیدیان نمی‌فهمیدند. وفاداری به امام و دین، تجدّد و روشنفکری هم بر نمی‌دارد، همیشه باید حق و حقیقت برای قلب مؤمن، حیّ و حاضر باشد. این است که جابر، سنّت اربعین را بنا بر آموزه‌های دینی، پایه‌گذاری کرد و برای همیشه فرهنگ کربلا با سنّت اربعین، جهان را تغذیه خواهد کرد و عهد حسینی بر خلاف جوّ پلیسی و رعب و وحشت، جای خود را باز می‌کند و راه خود را ادامه می‌دهد.

دشمنان این همه تلاش کردند تا وفاداری به امام حسین (علیه السلام) از بین برود، و گرنه کشتن امام به وسیله‌ی آن‌همه لشکر که عمر سعد جمع کرده

بود، هنر نیست. آن‌ها می‌خواستند این وفاداری که جابر و امثال او نشان دادند برای همیشه نابود شود، آن وفاداری عاشقانه‌ای که امام و اصحاب آن حضرت را نماد دینداری در همه‌ی تاریخ می‌کند. در واقع عهد حسینی با اربعین حفظ شد و امروز هم من و شما سنت اربعین را تکرار می‌کنیم، یعنی ای حسین، شما همیشه حق هستید و ما بنا داریم ارتباط‌مان را با حق یگانه کنیم و وفاداری به حق را هیچ‌گاه از دست ندهیم، و مرور زمان و غوغای زمانه و تبلیغات یزیدی نمی‌تواند ارتباط ما را با شما قطع کند. هر سال اربعین گرفتن آن‌گونه که امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین به ما آموختند و در آن زیارت با امام حسین علیه السلام سخن گفتن، گوهری گرانقدر و ارتباطی بزرگ است در تاریخی که مدرنیته گسستگی روح‌ها را به میان آورده است.

اربعین؛ حرکتی به سوی جامعه‌ی مهدوی

حقیقتی به نام حضرت مهدی علیه السلام را فقط در کالبد جسمانی دیدن، جفایی است بسیار عظیم و هزاران تأسف که نگاه عرفی ما تنها محدود شده به همین ساحت از ایشان. غافل از این که حضرت مهدی علیه السلام حقیقتی است که تمام عالم در محضرشان است و هر چه جلو می‌رویم ظهور ایشان به سمت ما شدیدتر می‌شود. بنده به هر چه شدیدتر شدن ظهور ایشان در این عالم ایمان دارم. در این کنش و واکنش‌های مداوم جهانی و در این ظلمات کثرت‌زده‌ی پوچ غربی، تنها حضور و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که هربار در لباسی جلوه‌گری می‌کند و ما را به وحدت و انس و

یکی شدن در وادی هستی حقیقی سوق می دهد. این ظهور و حضور حضرت مهدی علیه السلام است که در لباس اربعین با بیش از بیست میلیون انسان هم دل، خود را نشان می دهد.

بهترین نگاه را ائمه‌ی ما در زیارت اربعین به موضوع انداخته‌اند و لذا در این زیارت، این گونه شروع می کنیم:

«السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ» سلام بر ولیّ خدا و حبیب او!

این سلام یعنی ظهور ارادت به امام، یعنی هنوز حسین بن علی علیه السلام، زنده و حبیب و ولیّ خداست، نه یزید و یزیدیان؛ و هنوز دل ما به ولیّ و حبیب خدا نظر دارد و تبلیغات یزیدی در طول تاریخ نتوانسته است ما را طعمه خود کند. شما دیده‌اید آدم‌هایی را که با روبه‌رو شدن با یک مسئله‌ی کوچک تمام تعهداتشان را نسبت به انقلاب و اسلام و امام و ارزش‌ها از دست می دهند و چون معنای تشیع را نمی دانند، با شدّت گرفتن جوّ تبلیغاتیِ زمانه و غوغای دشمن، تمام ارتباط قبلی خود را با اسلام و انقلاب از دست می دهند، اینان اساساً به حقیقت وفادار نیستند و عهدی با آن ندارند که اسیر جوّ زمانه می شوند. گفت:

مر سفیهان را رُباید هر هوی زن که نبوّذشان گرانی قوا
آدم‌های بی‌اصول که از نظر معرفتی قوی نیستند، با هر بادی به لرزه درمی آیند و ریشه‌ی محکمی ندارند. ریشه‌ی انسانِ مؤمن به حق وصل است؛ لذا غوغایِ زمانه نمی تواند او را به لرزه درآورد و برباید. در زمان رضاخان که دستور داده بود زنان باید چادرها را از سر بردارند، کسانی که سنت اربعین را نمی شناختند، سریعاً چادر را برداشتند و به اسم

مقتضیات زمانه رنگ اصیل خود را از کف دادند و رنگ ضد انسانی حکومت غیرالهی رضاخان را پذیرفتند، ولی عموم مردم این کار را نکردند زیرا فرهنگ اربعین چیز دیگری به آن‌ها آموخته بود و آن عبارت است از پایدارماندن به عهد الهی خود و این با اعلام ارادت به امام معصوم علیه السلام محقق می‌شود. لذا در ادامه‌ی زیارت اربعین عرض می‌کنیم:

«السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ» سلام بر خلیل خدا و نجیب او!

یعنی سلام بر تو که خودت را برای خدا از هر خودپتی خالی کردی و سلام بر بنده نجیب خدا! که هیچ عصیانی در مقابل خدا نداشت. با ارتباط قلبی می‌توان این سلام‌ها را به فعلیت رساند و جهتِ جان را در جهتِ ارادت‌ورزی به اباعبدالله الحسین علیه السلام انداخت و از اثرات مثبت این ارادت‌ورزی بهره برد. هر چه بهره و بهره‌مندی برای انسان هست، از توجه‌دادن روح است به امام معصوم علیه السلام، آن هم ارادت به امامی که فرهنگ اموی معاویه، می‌خواهد نور او را محو کند، حالا شما روبه‌روی او ایستاده‌ای و برخلاف آن همه غوغا با تمام وجود با او گفتگو می‌کنی و می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ»

یعنی سلام بر بنده با صفای خدا، دوست برگزیده و خالص او که فرزند خانواده‌ی با صفایی است، سلام بر حسین شهید.

ملاحظه کنید دلی که توجه او به امامش دائمی است، چه بهره‌هایی از این توجه می‌برد. این سلام و این تعهد اجازه نمی‌دهد که جوّ زمانه، ما را فراگیرد. تعهد با ابا عبدالله علیه السلام در واقع تعهد با خداست، تعهدی که در

«عهد اَلَسْتُ» با خدا بسته‌ایم. هر کس تعهد با ائمه علیهم‌السلام و اسلام و ارزش‌ها را شکست، باید بداند که با خودش قهر کرده و با خود نقض پیمان نموده و باید بداند که خود را از دست داده است، قرآن در مورد این‌ها می‌فرماید: «وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» (سوره‌ی واقعه، آیه ۴۶) این‌ها بر شکستن عهدِ عظیمی اصرار می‌ورزیدند. این زیارت‌ها و سلام‌ها احیای خودِ اصیل انسان‌ها است تا از اصل خود جدا نشوند و عهد خود را با امام علیه‌السلام هرگز نشکنند.

ارتباط با امامی مظلوم و شهید، یعنی گشودن دریچه‌ی جان به سوی ذاتی مقدّس که در رهگذر یافتن حیات معنوی، به راحتی از حیات بدنی می‌گذرد. در این حالت انسان نسبت به خود بی تفاوت نخواهد بود تا هرچه را زمانه بر سرش می‌آورد بپذیرد و امیدش از دستیابی به خودِ برین نابود شده باشد. راستی که ارادت به چنین شهید مظلومی، چه زیبا جرقه‌های حیات را از لابه‌لای خاکستر روزمرگی‌ها برای انسان به مشعلی بزرگ و درخشان تبدیل می‌کند تا در تغییر سرنوشت خود نقش‌آفرینی کند.

اربعین؛ مکتب ادامه‌ی شجاعت

نهضت امام حسین علیه‌السلام نهضتِ به جنبش در آوردن قلب‌هاست و از این پایگاه است که به امام علیه‌السلام سلام می‌دهی و متذکر تنگناهایی می‌شوی که بر امام علیه‌السلام تحمیل کردند. یزیدیان تصور می‌کنند قدرت‌نمایی کرده‌اند، تنها کسانی که حسینی نیستند مرعوب تبلیغات دشمن می‌شوند. بینش

حسینی این است که هر کس با روش حق، مقابل ستم بایستد، پیروز است. کسی که می‌ترسد در پیروی از بینش حسینی و فرهنگ شهادت و مبارزه با ستم ضرر کند، او در حقیقت نه ضرر را می‌شناسد و نه نفع را، او تمام وجودش ضرر است.

بزرگ‌نمایی قدرت آمریکا برای کسی است که امام حسین (علیه السلام) ندارد. ولی کسی که به حسین (علیه السلام) دل داده است آمریکا و دنیاداران در نظرش پوچ و هیچ هستند. از این جا روشن می‌شود که چرا امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند زیارت اربعین نشانه‌ی مؤمن است. معلوم می‌شود که هر دلی به صرف ادعای ایمان، نمی‌تواند در فرهنگ تبلیغاتی کفر، به حق و حقیقت وفادار بماند.

خداوند تمام خوبی‌ها را برای ائمه (علیهم السلام) قرار داد و آن‌ها را به جهت خلوصی که داشتند گلچین کرد. البته هر کس متوجه جایگاه امامان (علیهم السلام) نیست تا زندگی خود را مطابق رهنمودهای آنان معنا کند ولی شیعه در اربعین در چنین حال و مقامی قرار دارد، لذا در صحنه‌ای که چهل روز از عاشورا گذشته است به حکم وفاداری به امامی معصوم وارد می‌شود. یعنی تکه‌تکه شدن بدن‌ها را در روز عاشورا دیده، جشن و غوغای حکومت یزیدی را بعد از عاشورا ملاحظه کرده، رعب و وحشتی را که به صحنه آورده‌اند احساس کرده، تهمت‌ها را شنیده، با این همه بعد از چهل روز هنوز حق را از باطل تشخیص می‌دهد و هنوز به جبهه حق و امام حسین (علیه السلام) وفادار مانده و هنوز امام (علیه السلام) را پیشرو و رئیس و سرور و راهنمای خود می‌داند و اعتقادش این است که خدایا تو ارث انبیاء را به این امام دادی و

ما با وجود این همه تبلیغات و رعب و وحشت، از حضرت حسین علیه السلام دل نمی‌کنیم و جرأت دفاع از او را در جان خود داریم، اصلاً پاس داشت اربعین، مکتب ادامه‌ی چنین جرأت و شجاعت است.

انسان‌هایی که ظاهرِ کاخ‌ها خیره‌شان نکرده است و به درون معنوی خود خیره شده‌اند و راه رجوع به عالم غیب و معنویت برایشان باز شده، چگونه می‌توانند به امام معصوم علیه السلام که مظهر حقایق است نظر ندوزند و تبلیغات دنیاگرایان، دل آن‌ها را از جایگاه اصیل خود برکنند؟ امام در تمام ابعادش، چه با بودنش و چه با شهید شدنش، انگشت اشاره به عالم بیکران غیب دارد و می‌تواند عالم درون انسان را به او بنمایاند و در آن صورت است که انسان خود را به واقع یافته است، آن‌هم خودی بسیار متعالی و این خودیابی، در سنت اربعین شکل می‌گیرد و می‌رود تا با پاس داشت آن به یزید پشت کند، به هر یزیدی در هر زمانی.

معنای پیروزی امام حسین علیه السلام

از راه ارتباط با امام است که انسان می‌فهمد آن بُعدی از ابعاد ما که جدای از امام، راه خود را طی می‌کند، ناخود ماست. هنوز که هنوز است امام حسین علیه السلام حجت خدا در هستی است و یزید و یزیدیان شکست خورده‌ی تاریخ‌اند، این همان پیروزی حقیقی و اصیل است. تحلیل‌های غیر شیعی و غیر اربعینی است که امام حسین و حضرت علی «علیهما السلام» را شکست خورده می‌بیند و می‌گوید اگر حضرت علی علیه السلام حق است، چرا بر معاویه پیروز نشد و اگر امام حسین علیه السلام حق بود، چرا

یزید او را شکست داد؟ چنین کسی معنای پیروزی و شکست را نمی‌شناسد. امیرالمؤمنین علیه السلام با عظمت خود، بر فراز متعالی‌ترین ارزش‌ها، انسانیت را به نمایش گذاردند و معاویه، سیاه‌رویی خود را به نمایش گذاشت؛ آن‌هایی که پیروزی حضرت علی علیه السلام بر معاویه و پیروزی امام حسین علیه السلام بر یزید را نمی‌بینند، معلوم نیست در کجای عالم زندگی می‌کنند! و معلوم نیست معنای حیات خود را در کجا تعیین کرده‌اند!

یکی از بحث‌های مطرح در دنیا این است که چرا بعضی از آدم‌های مذهبی که حتی کتاب‌های مذهبی هم می‌نوشتند، یک‌مرتبه حق را کنار می‌گذارند و به اصطلاح، نان به نرخ روز می‌خورند. بنده فکر می‌کنم چون جوّ و مکر زمانه این‌ها را فرا می‌گیرد و پیرو جوّ و مکر زمانه می‌شوند، دین‌شان را کنار می‌گذارند ولی پس از مدّتی همین نان به نرخ روز خوردن‌ها، آن‌ها را سرخورده می‌کند. شما در جریان انقلاب اسلامی، چنین افرادی را دیده‌اید که چند روزی طرفدار انقلاب بودند و پس از مدّتی انقلاب را رها کردند. این‌ها در واقع آن روزی هم که طرفدار انقلاب بودند به جهت حق بودن انقلاب نبود، بلکه به دلیل این که فضای آن روز بیشتر فضای انقلابی بود، به انقلابیون پیوسته بودند و به تعبیر دیگر این‌ها طرفدار فضای غالب زمانه بودند. چنین افرادی نمی‌توانند از فضای ظلمانی زمانه‌ی خود نجات پیدا کنند چون حسینی نیستند. سنت اربعین به ما یاد می‌دهد همیشه حقّ، حق است و شما باید به حق وفادار باشید حتی وقتی که تمام جامعه را جوّ یزیدی فرا می‌گیرد، حتی اگر بناست کشته

شوی، باز هم به حق وفادار باش. وفاداری به حق است که تو را نجات می‌دهد.

وقتی در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که با سیطره‌ی فرهنگِ تجدد روبه‌روئیم و نتوانسته باشیم تزلزل آن تمدن را احساس کنیم، به زحمت می‌توان متوجه حضور تاریخی شد که اربعین در این زمانه گشوده است؛ مگر آن که تابع مشهوراتِ دوران نباشیم و به امکاناتی که در ذات حرکت اربعینی این زمانه نهفته است بیندیشیم و به آینده‌ای که ماورای فرهنگ تجدد، در حال طلوع است نظر کنیم؛ هرچند در عالمی که همه‌ی مناسبات آن را فرهنگ تجدد معنا کرده است، غریب بمانیم، ولی گمان نکنیم راهی جز راه تجدد در مقابل ما نیست.

کربلا، زندگی در مرزهای دلنواز عشق

ما اگر قبول داشته باشیم ایده‌آل‌های معنوی واقعی‌ترین و حقیقی‌ترین ابعاد زندگی انسان‌ها به‌شمار می‌آیند، هیچ‌وقت از امام حسین علیه‌السلام و حکمت او به چیز دیگری دل نمی‌بندیم، چون می‌دانیم اگر چنین کنیم به چیزی غیر از حقیقت، دل بسته‌ایم و تأکید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حُبِّ به اهل بیت علیهم‌السلام به همین جهت است و راز اصلی تحقق کربلا آن طور که اصحاب حضرت اباعبدالله علیه‌السلام نسبت به امام‌شان عمل کردند در همین حُبِّ نهفته است. اگر بخواهیم صحنه‌ای را نشان دهیم که توصیه‌ی قرآنی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (سوره‌ی شوری، آیه ۲۳) از طریق اصحاب امام به خوبی عمل شد، کربلا بود و اگر بخواهیم صحنه‌ای

را نشان دهیم که برکات این توصیه به نمایش آمد، آن صحنه، صحنه‌ی کربلا است. از طریق این حُب بود که اصحاب امام حسین (علیه السلام) توانستند از صراط دنیا که ظهور صراط آخرت است بگذرند، به همان معنایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَ حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) جَوَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ، وَ الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ».

اگر بخواهیم به لایه‌ای نهادین از لایه‌های کربلا آگاهی پیدا کنیم باید آن لایه نهادین را در حُبّی پیدا کرد که اصحاب حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نسبت به آن حضرت به‌دست آورده بودند، در آن حدّ که مبادی میل محبوب خود را به مبادی میل خوب ترجیح می‌دادند به همان معنایی که در محضر مبارک آن امام اظهار می‌داشتند: «إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ». این شعار به این معنا است که ما شما خانواده را ماوراء آن‌چه خودمان از خود سراغ داریم، پذیرفته‌ایم و از حرکات و تلاش‌های کسانی که امروز در رخداد اربعینی این تاریخ شرکت می‌کنند معلوم می‌شود که همه در جستجوی آن نوع ارتباطی هستند که اصحاب امام با امام‌شان برقرار کرده بودند زیرا اینان نیز متوجه شده‌اند عصر و زمان امروزشان همان عصر و زمان امام حسین (علیه السلام) و اصحاب آن حضرت است و لذا زائران آن حضرت و خدمه‌ی محترم آن حضرت در نهایت اِشار نسبت به همدیگر قرار گرفته‌اند. زیرا همه متوجه‌اند در کربلا به دنبال رسالتی می‌باشند که در این تاریخ به دوش‌شان گذاشته شده و این با حُبّ امام حسین (علیه السلام) و وابستگی به آن حضرت به نتیجه می‌رسد.

راز کَششی که شیعه به کربلا دارد و تلاش دارد کربلا را کشف کند، در حُبّ به امام علیه السلام نهفته است. امامی که در کربلا به جای همه‌ی بشریت به صحنه آمده تا انسان، حقیقت خود را گم نکند.

برای کشف کربلا، آری برای کشف کربلا باید به شعوری دست یافت که تنها با حُبّ ظهور می‌کند. امام حسین علیه السلام برای طلوع آن حُبّ هر آن‌چه از دست‌شان برمی‌آمد انجام دادند تا ما در کربلا به تماشای تابلوی ایثار و محبت بنشینیم تا حقیقتاً وارد منزل دینداری شده باشیم به همان معنایی که حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» مگر دین جز محبت چیز دیگری هست؟ تا آن‌جا که می‌فرمایند: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»^۴ دین محبت است و محبت همان دین می‌باشد.

کربلا به معنی زندگی در مرزهای دلنواز عشق به حسین علیه السلام و تنفر از طاغوت است تنفر از طاغوت در هر جلوه‌ای و در هر زمانی که می‌خواهد باشد، این یعنی زندگی و زندگی کردن و کربلا را از خود دانستن و در کربلا امر سرمدی را به تماشانشستن و امر الهی را به شفاف‌ترین شکل در قول و فعل امام دیدن، تا در هیچ زمانی یزید مدار حق و باطل نباشد.

بحث خود را با نظر به حضور تاریخی تشیع در راستای اربعین حسینی در چند نکته به پایان می‌برم:

۱- بعضی از مسائل ما تحت تأثیر فرهنگ غرب برای ما مسئله شده است، اگر ماورای زندگی غربی به آن مسائل بنگریم بسیاری از آن‌ها برای ما فرعی می‌شوند. در حالی که مسئله‌ی اصلی ما حضور جدّی نور تشیع در

عالم است و در این رابطه باید از خود پرسیم به کجا باید نگاه کنیم که نگاه‌مان حقیقی باشد؟

۲- با توجه به این که همیشه تلاش دشمنان اسلام آن بوده که اربعین را بزنند و تأکید ائمه علیهم‌السلام آن است که اربعین زنده بماند، شیعه باید بیشترین نگاه را جهت بقای اسلام به اربعین بیندازد تا نسبت به مهم‌ترین عامل بقای اسلام کور نباشد.

۳- ما باید متوجه روحی باشیم که به اراده‌ی الهی در زمانه‌ی ما در حال جاری شدن است و حرکات و سکنات مردم از آن خبر می‌دهد، تا بتوانیم تأثیرگذار باشیم. همه چیز خبر از آن می‌دهد که دوره‌ی بی‌دینی گذشته است و تاریخ آینده را دین‌داران شکل می‌دهند ولی نه با قرائت روشنفکری غربی، بلکه با قرائت انبیاء که نظر به مردم دارند.

۴- حضور در تاریخی که در حال شکل‌گیری است، حضور در ذیل اراده‌ی خاص الهی است و موجب می‌شود تا از بی‌هویتی که فرهنگ غربی بر ما تحمیل کرده، آزاد شویم و این موجب می‌شود که زودتر از زمان خود در تاریخ حضور داشته باشیم، مثل ناامید شدن حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه از نهادهای بین‌المللی و امیدواری به مردم برای حضور اسلام در آینده‌ی تاریخ. این یک نوع حضور فعال در تاریخی است که شروع شده است.

۵- اگر خواستیم دُن کیشوت زمانه‌ی خود نباشیم، باید بفهمیم دست و دل مردم در اربعین‌ها به چه تاریخی اشاره دارد تا گرفتار بی‌تاریخی نباشیم. آنچه می‌توان گفت آن است که شیعه با رجوع میلیونی مردم به

اربعین، زودتر از بقیه‌ی ملل، گذشته‌ی چند صدساله‌ی سرگردانی خود را بازخوانی می‌کند تا سال‌های غفلتِ خود از حقیقت را جبران کند.

۶- دشمن گمان می‌کرد حضرت حسین علیه السلام را در روز عاشورا به قتل می‌رساند و در کربلا دفن می‌کند ولی خودِ حضرت خوب می‌دانند چه کاری را در تاریخ انجام دادند، لذا حضرت در آن روز خطاب به لشکر عمر سعد می‌فرماید: «ثُمَّ أَيْمُ اللَّهِ لَا تَلْبَثُونَ بَعْدَهَا إِلَّا كَرَيْثٍ مَا يُرْكَبُ الْفَرَسُ حَتَّى تَدُورَ بِكُمْ دُورَ الرَّحَى وَتَقْلَقُ بِكُمْ قَلَقَ الْمَحْوَرِ»^۵ به خدا سوگند که به شما مهلتی بیش از زمانِ سوار و پیاده‌شدن یک سوارکار ندهند، تا آن که آسیاب زمان شما را در زیر چرخش خُرد کند. و به حضرت زینب علیها السلام خبر می‌دهند که شما با عزت به شهر خود برمی‌گردید. حادثه‌ی کربلا در ظاهر چیز دیگری را نشان می‌داد ولی حقیقتِ موضوع در عالم غیب با خط سبزی که داشت چیز دیگری بود.

هلال بن نافع می‌گوید: «إِنِّي كُنْتُ وَاقِفًا مَعَ أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ إِذْ صَرَخَ أَبْشِرْ أَيُّهَا الْأَمِيرُ فَهَذَا شِمْرٌ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَالَ فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ عليه السلام لَيَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضْمَخًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أَنْوَرَ وَجْهًا وَلَقَدْ شَغَلَنِي نُورُ وَجْهِهِ وَ جَمَالَ هَيْئَتِهِ عَنِ الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ»^۶ با سربازان عمر بن سعد ملعون ایستاده بودم که یکی فریاد برآورد: امیر، مژده، این شمر است که حسین علیه السلام را

۵ - اللهوف على قتلى الطفوف، سیدبن طاوس، ص ۹۹.

۶ - اللهوف على قتلى الطفوف، سیدبن طاوس، ص ۱۲۸.

کشته، گوید از میان لشکر بیرون شدم و در میان دو صف، بر بالین حسین ایستادم و او در حال جان کندن بود و به خدا قسم هرگز کشته‌ی آغشته به خونی را زیباتر و نورانی‌تر از او ندیدم و من آن چنان مات نور آن صورت و محو جمال آن قیافه شده بودم که متوجه نشدم چگونه او را می‌کشند.

حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) آن چنان خود را موفق و پیروز احساس می‌کند که نه تنها آن همه زخم و شمشیر در مقابل آن پیروزی چیزی به حساب نمی‌آید، بلکه شمشیری که دارد سر مبارکشان را جدا می‌کند به حساب نمی‌آورند.

از جمله کسانی که موضوع شادی حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را ذکر کرده، خوارزمی در مقتل الحسین (علیه السلام) است که می‌گوید: چون شمر بر سینه‌ی مبارک حضرت امام حسین (علیه السلام) نشست و محاسنش را گرفت و آهنگ کشتن وی کرد، حسین (علیه السلام) خندید و گفت: آیا مرا می‌خواهی بکشی؟ آیا مرا می‌شناسی؟^۷

این‌ها همه حکایت از آن دارد که برای امام حسین (علیه السلام) افق روشن است و حضرت می‌داند چه راهی را به سوی بشریت گشوده‌اند. راهی که ما در این روزها با بزرگداشت اربعین آن حضرت در آن قرار گرفته‌ایم.

۷- حماسه‌ی اربعین حسینی و حضور بیست میلیون انسان‌های وفادار به آرمان‌های قدسی امام حسین (علیه السلام) و مصمم در پشت کردن به فرهنگ یزید، خبر از آن می‌دهد که هویتی از شیعه در حال شکوفایی است و به بهترین

۷- مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی، ص ۳۹ تا ۴۲، نقل از کتاب «امام حسین (علیه السلام)» از محمدجعفر طبسی، ترجمه‌ی عبدالحسین بینش، ص ۳۸۱.

شکل می‌خواهد از حیطه‌ی جهان استکباری با فرهنگ حضور مردم در صحنه‌ها عبور نماید و این نوع حضور آثار بسیار عمیقی در وجود تک‌تک انسان‌های حاضر در این اقیانوس انسانی خواهد گذاشت و هر کس خود را یک اقیانوس انسانِ تمدن‌ساز احساس می‌کند.

۸- در حماسه‌ی اربعین حسینی رفتارهایی از تمدن‌سازی شیعه ظهور می‌کند که هرگز به چشم فرهنگ غربی نمی‌آید، از مردان و زنان محترمی که با پای پیاده خود را به ساده‌ترین شکل در انبوه جمعیت غرق کرده‌اند تا از آنانیت خود هیچ چیز باقی نگذارند تا خادمان زوَّار که با اندک بضاعت خود در خدمت زوَّار قرار می‌گیرند همه در حال نشان‌دادن اهدافی برای زندگی دینی هستند و زوَّار و خدمه می‌خواهند در راستای اهداف بزرگ خود صورت‌ایثار حضرت حسین (علیه السلام) را در این صحنه‌ها به ظهور برسانند و با از خود گذشتگی خود به امام حسین (علیه السلام) نزدیک شوند و نقش حسینی خود را در این تاریخ به فعلیت آورند. نقشی که فرهنگ مدرن، قدرت فهم و درک آن را ندارد و سعی می‌کند آن را نبیند.

۹- شهدای کربلا به حاکمیت جهانی اسلام فکر می‌کردند و به نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت،^۸ و امروز در حماسه‌ی اربعین حسینی همان نگاه به صحنه آمده است تا در همایش بیست میلیونی مردمی، معلوم

۸- در زیارت اربعین اظهار می‌دارید: «السَّلَامُ عَلَی وَلِیِّ اللَّهِ وَ حَبِیبِهِ» تا آن‌جا که می‌گوید: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَةِ». خطاب به خداوند می‌گویی: سلام بر امامی که خون خود را در راه تو بدل کرد تا بندگان از جهالت و گمراهی بیدار شوند و به خود آیند.

شود شیعه تا چه اندازه قدرت تمدن‌سازی جهت به صحنه آوردن قدسی‌ترین تمدن را دارد، تمدنی در برابر تمدن جهل و گمراهی.

۱۰- پیاده‌روی اربعین حسینی با وجود خطراتی که یزیدیان ایجاد می‌کنند، عظمت عزم شیعه را در ادامه‌ی راه حسین علیه السلام بیشتر نشان می‌دهد و شیعه می‌داند که با هر قدمی که برمی‌دارد یک حسنه برای او ثبت می‌شود و یک سیئه از او زدوده می‌شود «وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً» و درجه‌ای بر شخصیت معنوی او افزون می‌گردد. زیرا وارد عالمی شده که عشق امام حسین علیه السلام برای او ایجاد کرده است.

۱۱- این که امام عسکری علیه السلام فرمودند زیارت اربعین تثبیت هویت شیعه‌بودن شیعیان است و این که ائمه تأکید دارند با پای پیاده این زیارت انجام گیرد؛ خبر از آن می‌دهد که بناست حماسه‌ای ذیل ارادت به امام حسین علیه السلام و فرهنگ عاشورایی آن حضرت ظهور کند و شرایط هرچه بهتر تحقق آن هدف، امروز به خوبی فراهم شده است. تا انسان‌ها به عهد خود با حقیقت برگردند و استعدادهای اصیلشان به صحنه آید و جهان قدرت فکر کردن بیابد.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

اربعین حسینی؛ امکان حضور در تاریخی دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم

با نظر به حضور اربعین در این تاریخ که به صورتِ رخدادی عظیم خود را ظاهر کرده است، در خدمت استاد طاهرزاده در پیاده‌روی اربعینی سؤالات زیر را مطرح کردیم، به امید آن که بتوانیم بهترین نگاه را به این رخداد عظیم داشته باشیم.

سؤال: حرکت اربعینی مردم در این تاریخ به چه چیز اشاره دارد و در وراء این حرکت چه چیز را باید احساس کرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

شیعه موضوع اربعین را به عنوان یک فرهنگ مدّ نظر دارد، به همان معنایی که در حرکت انبیا و اولیاء الهی به خصوص در مورد حضرت موسی علیه السلام داریم که حضرت حق میقات و ملاقات او را با چهل شب یعنی «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» به تمام و کمال رساند تا نشان دهد اربعین، رمز کمال است و در اربعین حقیقت هرکاری ظهور می‌کند و مسیری که با خلوص همراه باشد پس از چهل روز خود را در جلوه‌ی حکمت به میان می‌آورد.^۱

۱ - در روایت داریم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ تَبَایِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (جامع الأخبار، ص: ۹۴) هرکس چهل روز خود را برای خدا خالص کند چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود

ابتدا باید روشن بشود یعنی چه که می‌گوییم اربعین جهت بلوغ اعمال الهی، یک فرهنگ است، سپس به موضوع اربعین کربلا بیشتر نگاه کنیم. عنایت داشته باشید که فرهنگ مقابله با انبیای الهی همیشه فرهنگ کمیت‌گرا بوده است و دشمنان انبیاء همیشه به کمیت‌ها امیدوار بوده‌اند و نه به کیفیت‌ها و به امور الهی و معنوی. امیدواری به اسلحه‌ها در این دوران یک نمونه امیدواری به کمیت‌ها است. در حالی که روش انبیاء این است که در عین استفاده از کمیت‌ها، نگاهشان به نقش کیفیت‌ها در عالم باشد، و در واقع کمیت‌ها بهانه است تا خداوند خودش را ماورای کمیت‌ها نشان بدهد. این که خدا شمشیر را به دست انبیاء می‌دهد، غیر از این است که شمشیر به دست کفار می‌افتد، کفار همه‌ی امیدشان به شمشیر است، ولی خداوند شمشیر را به دست انبیا می‌دهد تا افقی برتر از این ابزارها برایشان محسوس شود. به همین جهت شما ملاحظه می‌کنید انبیا از شمشیر و اسلحه و کمیت‌ها استفاده می‌کنند ولی همیشه در مسیر حرکت خود به جاهایی می‌رسند که خداوند در این عرصه‌ها خودش به صحنه آید و کاری را که باید بکند ظاهر شود.^۲ این جا است که می‌بینیم کیفیتی که عرض شد به صورت نسیم‌های رحمانی در تاریخ، ماورای کمیت‌ها به ظهور می‌رسد به همان معنایی که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» متذکر شدند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، زیرا واقعاً اسلحه‌ها و فعالیت رزمندگان عزیز در حدّی نبود که بتواند با قدرت نظامی دشمن مقابله کند.

۲ - خداوند به رسول خود ﷺ می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/ ۱۷)

آن‌گاه که نیزه می‌اندازی تو نیستی که نیزه می‌اندازی، بلکه خدا است که نیزه می‌اندازد.

حرکات بدون بن بست

با نظر به حضور کیفیت‌ها در فعالیت‌های الهی، شما به این نتیجه می‌رسید که حرکت انبیاء و اولیای الهی هرگز بن بست ندارد زیرا بن بست مربوط به فعالیت‌های مادی و کمیت‌گرا است. اساساً اگر دقت شود در حرکات انبیاء و اولیاء و فعالیت‌های معنوی، بن بست معنا نمی‌دهد تا کسی در این مسیرها بگوید نمی‌دانم چه کار کنم تا برای ادامه‌ی کار تحلیل نداشته باشد، زیرا عامل محرک انسان در تاریخ، تنها امور مادی نبوده که اگر انسان از امور مادی شکست خورد از حرکت باز ایستد.

شیعه براساس زیرساخت‌های معنوی خود در مسیری که انتخاب کرده هیچ وقت متوقف نمی‌شود، بلکه در یک حرکت طولانی همواره از هویت معنوی و کیفی خود بهره می‌برد. شواهد تاریخی زیادی در این رابطه هست. از نمونه‌هایی که شیعه به بن بست نمی‌رسد - زیرا با اسلحه‌ها و کمیت‌ها حیات خود را تعریف نکرده است - موضوع اربعین سیدالشهداء علیه السلام است که چهل روز بعد از واقعه‌ی عاشورا مطرح شد. اربعین عاشورا از این جهت که قاعده‌ی بی بن بست بودن حرکات معنوی و الهی را نشان می‌دهد، تابلوی بسیار زلالی است و حضرت امام عسکری علیه السلام در این رابطه یکی از شاخصه‌های مؤمن را زیارت اربعین معرفی می‌کنند. زیرا در زیارت اربعین رجوع به امامی است که در معادلات آن تاریخ چهل روز قبل کشته شده و به ظاهر تمام شده است. این فرق می‌کند با نحوه‌ی شهادت بقیه‌ی ائمه علیهم السلام لذا بصیرت خاصی باید در میان باشد تا در آن

فضای تاریخی پس از چهل روز از شهادت امام حسین (علیه السلام) به آن صورت خاص به آن امام رجوع شود.

عرض بنده در رابطه با اربعین به این معنا است که اربعینِ حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مثل کامل شدن اربعین موسوی، محل ظهور به نتیجه رسیدن نهضت آن حضرت است که چهل روز پیش در عاشورا شروع شد و نه تنها پس از چهل روز فراموش نشد بلکه به بلوغ خود رسید. این فرهنگ را ما با نظر به اربعین پاس می‌داریم و متوجه هستیم این حرکت، یک فرهنگ است، فرهنگی که نشان می‌دهد امام معصومی که آن طور به شهادت رسیده و بدن مبارکشان در زیر سم اسب‌ها قرار گرفته به طوری که از نظر کمیت گراها کار آن امام به پایان رسیده، آن امام تمام نشده است. حقیقتی در عالم مدّ نظر شیعیان است که ما با شهادت امام، هیچ احساس تمام شدن نمی‌کنیم. این نشان می‌دهد معادلات دیگری در عالم جریان دارد و شیعه متوجه آن معادلات است و روی چنین اساسی در هر اربعینی به امام رجوع می‌کند، بر این اساس به امام رجوع می‌کند که می‌داند اسلحه‌ها نقش آفرین نیستند و کمیت‌ها اساس عالم را تشکیل نمی‌دهند و به کارگیری ابزارها بهانه است تا معلوم شود ابزارها سرنوشت کارها را تعیین نمی‌کنند.

حزب الله با نظر به فرهنگ اربعین می‌تواند مقابل اسرائیل بایستد و تاریخ جدیدی را در این دوران در آن منطقه به میان آورد که در نتیجه‌ی آن، رزمندگان فلسطین در غزه آن طور مقابل حمله‌های شبانه‌روزی اسرائیل ایستادگی کنند و برای خود معنای جدیدی پدید آورند. اسرائیل

را فرهنگ اربعین نابود می‌کند و آل سعود در یمن را همین فرهنگ به چنین بی‌آبرویی‌هایی می‌کشانند.

ماورای اسلحه‌ها

اربعین یعنی ما نیز در محاصره‌ی کامل توسط لشکر یزید، اسلحه به‌دست می‌گیریم، همان‌طور که انبیاء در مقابل کفار اسلحه به‌دست گرفتند، اما می‌دانیم ماورای اسلحه‌ها در حال رقم‌زدن حضور تاریخی خاصی هستیم که این حضور تاریخی، معادلات جهان استکباری را به هم می‌زند. در همین رابطه وقتی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل، هیئت اسلحه‌های اسرائیل را شکست، رهبر معنوی انصارالله در یمن حرکت خاص خود را شکل می‌دهد و نگران قدرت تسلیحاتی آل سعود نمی‌شود، به همان معنایی که حرکت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» در پانزده خرداد با فرهنگ اربعینی پیروزی خون بر شمشیر، پایه‌گذاری شد. پانزده خرداد که ما مثل کربلا کشته دادیم ولی متوقف نشدیم.

باید برسیم به این که چرا باید اربعین به طور خاص مدنظرها قرار بگیرد. در این رابطه شیعه در اربعین نشان داد که در اوج پیروزی اسلحه‌ها، این کیفیت‌ها هستند که نقش‌آفرین بوده‌اند و لذا از روزی که اربعین اول شهادی کربلا شروع شده تا حالا اربعین سرزنده است. زیرا حرکات معنوی و الهی باطن دارند و اسلحه‌ها حجاب باطن آن حرکات نمی‌شوند، مگر آن که حرکات الهی از باطن خود تهی شوند و از این جهت اصرار بزرگان دین بر فعالیت‌های فرهنگی جهت معنادادن به حرکات دینی است

تا آن باطن همیشه مدّ نظر باشد و جامعه‌ی اسلامی در ظاهر دین متوقف نشود و حضور نرم معنویت جای خود را به حضور سخت مادیت ندهد؛ به همان معنایی که حرکت سیدالشهداء (علیه السلام) قلب و احساس انسان‌ها را مورد خطاب قرار داد و منشأ تحولی بزرگ در جهان اسلام شد.

راز بالندگی احساس عاشورایی در اربعین این است که یک احساس فردی نیست، بلکه احساسی است اجتماعی و موجب تقابل با استکبار می‌گردد. زیرا نظر به واقعیتی است که در عالم واقع شده و می‌تواند به بهترین شکل مناسبات انسانی را به سوی جامعه‌ای معنوی و عدالت‌محور مدیریت کند.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این روزها اربعین حالت همه‌گیر پیدا کرده است، چرا که روح کیفیت‌گرای جهان اسلام و شیعه که در دویست سال اخیر گمان می‌کرد با واقع شدن در فرهنگ مدرنیته می‌تواند آن روح و روحیه را ادامه دهد، متوجه شده با رشد فرهنگ مدرنیته عملاً روح کیفیت‌گرا به حاشیه می‌رود لذا بین کیفیت‌گرایی اسلامی و فرهنگ کمیت‌گرایی مدرنیته حالت تقابلی به ظهور آمد. ما در دوران صفویه تقابل تمدنی با غرب نداشتیم، تنها می‌خواستیم خودمان دارای تمدنی باشیم در راستای اهداف تشیع، و واقعاً صفویه قدرت تمدن‌سازی به کمک فرهنگ شیعه را داشت و نشان هم داد و غرب هم به جهت تقابلی که با دولت عثمانی داشت مانع رشد صفویه نشد، در حالی که روح کلی دولت صفوی کیفیت‌گرا بود. اساساً شیعه در تمام طول تاریخ، هویت کیفیت‌گرایی خود را حفظ نموده و با آن زندگی کرده و جلورفته است، به همان شکلی که

عهد خود را با حرکت کیفی حضرت سید الشهداء علیه السلام در فرهنگ اربعینی حفظ نموده است. ولی شیعه در سال‌های اخیر یک‌مرتبه به خود آمده که نمی‌تواند با مدرنیته به جهت روحیه استکباری که در آن وسعت یافته، زندگی دینی خود را ادامه بدهد و مدرنیته مزاحم زندگی دینی تمدن‌ساز شیعه است. از وقتی که شیعه فهمید مدرنیته با رویکرد استکباری‌اش مزاحم ادامه‌ی زندگی دینی تمدن‌ساز است، نطفه‌های انقلاب اسلامی شکل گرفت و منجر به تحقق انقلاب اسلامی شد و بزرگ‌داشت اربعین نیز با هویت دیگری ظهور کرد و می‌رود تا این نوع حرکت که در این اربعین‌ها شروع شده، حالت هویت‌بخشی برای همه‌ی شیعیان داشته باشد.

حضور انقلاب اسلامی در هرجا که حرکتی قدسی در میان است

هویت‌بخشی حرکت اربعین از آن جهت در حال رشد است که شیعه متوجه شده غرب در حال بی‌هویت کردن ملت‌ها و استحاله‌ی آن‌ها در فرهنگ غربی است. از این جهت موضوع تقابل دو کشور در میان نیست بلکه تقابل دو تمدن در دو میدان متفاوت در میان است. در حالی که تقابل شوروی سابق با امریکا در یک زمین و در فضای فرهنگ مدرنیته بود. وقتی تقابل تمدنی بین دو جریان فکری مثل جریان فکری غرب با جریان فکری اسلام و به‌خصوص جریان فکری شیعه، به میان آید - با توجه به این که تمدن غربی دویست سال است همه‌ی ذهن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده - تقابل آسانی نخواهد بود و مسلّم صدها سؤال به میان می‌آید. یکی از

مشکلات و سؤال‌های ما در حال و آینده، این است که برای آزادشدن از زمین غرب و برای آن‌که ادامه‌ی غرب نباشیم، چه کار باید بکنیم؟ هستند افرادی که می‌خواهند هویت دینی داشته باشند و می‌خواهند خود را از فضای سکولاریته غرب آزاد کنند، اما چون معنای تمدن دینی را نمی‌دانند، ناخودآگاه ادامه‌ی غرب می‌شوند و اگر هم ادامه‌ی غرب نباشند، مقابل غرب نخواهند بود و همین امر موجب می‌شود تا از طریق تمدن حاکم یعنی تمدن غربی، بلعیده شوند. از این جهت باید اربعین را به عنوان حضور هویت خاص شیعه در راستای تقابل تمدنی با فرهنگ سکولاریته‌ی غرب، مدّ نظر قرار داد و متوجه بود اگر انقلاب اسلامی حضور فرهنگ قدسی این تاریخ است، هر جا حرکتی قدسی در میان باشد حتماً انقلاب اسلامی به عنوان مددکار - و نه تصاحب کننده‌ی آن حرکت قدسی - باید در میدان باشد، چه آن میدان در ونزوئلا باشد و چه در عراق. البته معنای این حضور آن نیست که انقلاب اسلامی بخواهد آن حرکت را با سلیقه‌ی خود مدیریت کند، بلکه تنها باید متذکر هویت ضد سکولاریت آن حرکت باشیم تا در عین آن‌که از طریق فرهنگ سکولاریته تصاحب نشود، از رویکرد تمدنی آن نیز غفلت نگردد.

در سال‌های اخیر بیشتر روشن شد فرهنگی که غرب به بشریت عرضه کرد اولاً: به گفته‌ی هابرماس: پُست‌مدرن، یک پروژه‌ی ناتمام است. ثانیاً: در ذات خود ضد معنوی است، به همان معنایی که رنه گنون در کتاب «سیطره کثّیت» متذکر این مسئله شده است. این دو مسئله موجب شده تا فضای تقابل تمدنی با رویکرد کیفی، مقابل فرهنگ غربی ظهور کند و

روز به روز به اندازه‌ای که غرب چهره ضد معنوی خود را بیشتر نشان دهد، این تقابل بیشتر ظهور نماید و شور خاص خود را پیدا کند. قسمت مبهم بحث اینجا است که تصور کنیم تمدن کیفی بنا دارد آداب و سنن ملت‌های مسلمان را نادیده بگیرد و یا آن آداب و سنن را که مربوط به روحیه و اقلیم خاص خودشان است بی‌ارزش بداند. به عنوان مثال؛ ملاحظه کرده‌اید که مردم عراق سبک زندگی خود را دارند که اگر آن را با ملاک‌های زندگی غربی بسنجیم، می‌بینیم در نگاه غربی، سبک زندگی آنان پیشرفته نیست. غرب، بهداشت را طوری تعریف کرده است که ممکن است شما آن نوع بهداشت را در عراق نبینید ولی این طور نیست که آن مردم نسبت به مردم غرب بیمارتر باشند. از این جهت باید زندگی‌ها را مطابق ملاک‌های اسلام تعریف کنیم و نه مطابق ملاک‌های غرب. اگر تعریف انسان بر مبنای اومانیزم شد و میل و هوس او ملاک بدی و خوبی و هست و نیست قرار گرفت، نوع زندگی و سبک زندگی، شکل خاصی به خود می‌گیرد که در غرب شاهد آن هستید، ولی اگر انسان را بر مبنای نگاهی که اسلام به انسان دارد معنی کنیم به کلی نوع زندگی و سبک آن فرق خواهد کرد. در آن صورت تعجب نمی‌کنید که در عراق در یک خانه، چندین خانواده زندگی کنند آن هم به صورتی بسیار ساده. زیرا آن مردم نمی‌خواهند دنیا برایشان چندان بزرگ باشد؛ در همین رابطه ملاحظه می‌کنید در عین این که ثروت چندان ندارند راحت می‌توانند از دنیا بگذرند و از زوآر امام حسین علیه السلام به شکل ایثارگرایانه پذیرایی کنند.

نمونه‌ی فوق یک نمونه است که چگونه ماورای ملاک‌های غربی خود را ببینیم، هرچند این کار، کار آسانی نیست و به قول دکتر فردید قلب ما از غرب عبور کرده است ولی عقلمان هنوز از غرب عبور نکرده است و همه چیز را با عقل غربی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. گرچه گرایش به غرب نداریم ولی هنوز خانه و زندگی مان را با عقل غربی شکل می‌دهیم. یعنی تقابل تمدنی با غرب داریم، ولی در زمین غرب زندگی می‌کنیم. باید آرام آرام به جایی برسیم تا در زمینی که خودمان برای تمدن آینده تعریف کرده‌ایم وارد شویم و حرکت کنیم؛ و این از بحث‌هایی بسیار مهمی است که باید از اجمال در آید و تفصیل یابد.

احساس امت واحد بودن در اربعین

سؤال: این شخصی که گوسفند و شتر و گوساله‌اش را ذبح می‌کند تا برای زوار امام حسین (علیه السلام) طعام درست کند اصلاً معنای مبارزه با غرب را آن طور که ما معنا می‌کنیم می‌فهمد؟

جواب: آری می‌فهمد - و از این جهت اربعین ایرانی و عراقی هم در میان نیست - ولی این مبارزه را به معنای تاریخی که در آن قرار دارد می‌فهمد که چگونه یک عمر توسط فرهنگ مدرنیته، تحقیر شده است. حرکات این مردم عکس العمل آن تحقیر است که مستکبرین عالم بر او و بر باورهای او اعمال کردند. و امروز به صورتی که ملاحظه می‌فرمایید آن عکس العمل به صحنه آمده، آن هم مبارزه‌ای با ادبیات مبارزه‌ی منفی، نه با ادبیات روشن‌فکرانه؛ مبارزه‌ای مانند مبارزه‌ای که ملت ما در انقلاب

مشروطه انجام دادند. ما در انقلاب مشروطه عکس العمل تحقیری را که توسط سلاطین قاجار به ما تحمیل می شد، به آن صورت نشان دادیم و این مردم عادی بودند که در آن زمان به راهنمایی علماء انقلاب کردند. اگر از آن‌ها از انگیزه‌ی کارشان سؤال می کردید نمی توانستند با الفاظ روشنفکرانه با شما سخن بگویند و عموماً از آن‌ها می شنیدید که می گفتند: چون علماء دستور داده‌اند، به میدان آمده‌اند ولی پشت این کلمات ایده عبور از تحقیر سلسله‌ی اشرافی قاجار قرار داشت. همان‌طور که در سال‌های اخیر این مردم ما بودند که در انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند، نه روشنفکرها. انقلاب اسلامی عکس العمل جوابگویی به بیش از پنجاه سال تحقیری است که به نوامیس ما و عقاید ما توسط سلسله‌ی دست‌نشانده‌ی پهلوی شده بود. معنای ما در تعهدی است که با سنت‌های الهی بسته‌ایم و نوامیس ما احترام به این سنت‌ها است و نظام پهلوی با خود فروختگی تمام و آزادگذاردن غرب‌زده‌ها، به نوامیس ما توهین کرد و ما تحقیر شدیم. اگر عکس العمل ملت را در حرکت اربعینی‌شان درست تفسیر نکنیم مثل روشنفکرها در رابطه با تحلیل انقلاب اسلامی ایران گرفتار یک نوع سر درگمی می شویم که بالاخره ایران چرا انقلاب کرد؟ شیعه با شعور و درک خود همیشه کیفیت را بر کمیت غالب کرده است تا در حیات دینی بدون بن‌بست حرکت کند و اربعینی که در حال ظهور است، انعکاس همان فرهنگ در این تاریخ است تا آرام آرام در فضای سیطره‌ی فرهنگ غربی، معنای خود را نشان دهد و احساس امت واحد بودن به شیعه و در نهایت به جهان اسلام برگردد. بعد از سیطره‌ی

فرهنگ غرب بر جهان اسلام ما به فرقه‌هایی تبدیل شدیم و از جهاتی مقابل هم قرار گرفتیم و حال با نظر به شخصیت امامی که در راستای تحقق معنویت شهید شده، از سکولاریسم عبور می‌کنیم و این شروع تحقق انسجامی است که از دست رفته است.

حضور اربعین در این سال‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت‌های مهمی در این رخداد به میان آمده تا بر خلاف سال‌ها تبلیغ سکولاریسم، عزم باقی‌ماندن در الهیات دینی و وفاداری به عقل قدسی به ظهور برسد و امکان تجربه‌ی جهان دیگری مدّ نظر بشریت قرار گیرد و بشریت در تجربه‌های متعالی انبیاء مشارکت نماید. این‌جا است که آسمان معنویت در مقابل انسان‌ها گشوده می‌شود و تاریخ سکولاریسم به موزه می‌رود و خدا به تاریخ ما برمی‌گردد. این است آن‌چه می‌توان این روزها در حرکت اربعینی مردم احساس کرد.

عبور از سیطره‌ی کمّیت‌ها

سؤال: این‌که فرموده‌اید شهدای ما در دوران دفاع مقدس همین فضای اربعینی را داشتند. آیا ما هم در این تاریخ در فضای اربعین می‌توانیم آن شور و صفای رزمندگان را تجربه کنیم؟

جواب: حتماً می‌توانیم! مشروط بر آن‌که مثل رزمندگانِ دفاع مقدس شرایط تاریخی خود را درست درک کنیم. بنده در این‌جا نمی‌خواهم مفصلاً این نکته را مطرح کنم ولی همین اندازه که متوجه شویم حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تاریخ جدیدی بنا کرد و آن تاریخ، تاریخ

روبه‌رو شدن با تاریخ سیطره‌ی کمیت‌ها بود، می‌فهمیم در کجای تاریخ هستیم و چه چیزی را باید نشانه بگیریم و از کجا عبور کنیم و به سوی کدام مقصد حرکت نمائیم. این تاریخ ما است و شهدا در این فرهنگ و در این زمان در فضای توحید افعالی و توحید صفاتی پروریده شدند و با این فرهنگ، انقلاب اسلامی شکل گرفت. این انقلاب توسط یک شخص آگاه به مسائل سیاسی محقق نشد که جایی برای کمیت‌ها و ابزارهای قدرت قائل باشد، این انقلاب توسط یک عارف به حضور همه‌جانبه‌ی خدا در عالم ظهور کرد. تازه عارفی که عارف به حاکمیت اسم الله در این تاریخ بود. ملاحظه می‌کنید که ما در حال حاضر در اوج قدرت اسلحه‌ها هستیم. تصورش را هم نمی‌توان کرد که شخصی به نام امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» ماورای حضوری که اسلحه‌ها دارند بیاید و بگوید: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این راز آن چیزی است که رزمندگان ما در جبهه تکه‌تکه می‌شدند ولی پیروزی را حس می‌کردند و امروز هم اگر متوجه غلبه کیفیت بر کمیت شویم با همان احساس عمل می‌کنیم و هدف‌گیری می‌نماییم و حرکت می‌کنیم و شور و صفای رزمندگان را در خود می‌یابیم.

نگاه اصالت‌دادن به کیفیت در مقابل کمیت سی هزار نفری دشمن موجب شد تا امام حسین (علیه السلام) تکه‌تکه شوند ولی پیروز بمانند و این پیروزی در اولین اربعین ظهور کرد و معلوم شد محاسبه‌ی حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) درست بود. دلیل پیروزی امام حسین (علیه السلام) را در وسط میدان کربلا در روز عاشورا نباید جستجو کرد، آن پیروزی را در اولین

اربعین و در اربعین‌های بعدی با تغییر مناسباتی که در جهان آن روز پیش می‌آید جستجو نمایید. اربعین امام حسین (علیه السلام) یعنی شما بعد از چهل روز که از شهادت امام گذشته اظهار می‌داری: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللَّهِ» تعبیرهای زیارت اربعین را ببینید، یعنی ای سید الشهداء تو حجت ما هستی و بر تو سلام می‌کنیم و ما هم با تو و در کنار تو هستیم.

البته عرایض بنده در رابطه با حضور تاریخی شیعه از طریق اربعین، دارای اجمال است و نیاز به تفصیل دارد و ان شاء الله به مرور زمان به تفصیل در می‌آید، عین مسائل مدرنیته که بی‌آیندگی آن بعد از مدتی تفصیل پیدا کرده و امروزه تا حدی قابل فهم شده است. معنای حضور تاریخی ما در این زمانه نیز ان شاء الله آرام آرام قابل فهم می‌گردد و متوجهی روایاتی می‌شویم که بر شناخت زمانه تأکید دارند به همان معنایی که حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید: در حکمت داود هست؛ «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ یَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلسَّانَةِ»^۳ بر عاقل است که زمانه‌اش را بشناسد و براساس شأنش با زمانه‌اش برخورد کند و زبان خود را از هرگونه سخن گفتن که مطابق زمانه‌اش نیست باز دارد. و یا می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ»^۴ بر آن کس که به زمانه‌ی خود داناست، اشتباهات هجوم نمی‌آورد که نداند در این تاریخ چه کار باید بکند.

۳ - الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۴ - تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام)، ص ۳۵۶.

بین رزمندگانِ دفاع مقدس و کسانی است که در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنند این وجه مشترک هست که هر دو احساس حضور در تاریخی را می‌کنند که توسط حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شکل گرفت و همه سعی دارند رسالت تاریخی تحقق این تاریخ را به عهده بگیرند، منتها به شکل‌های مختلف.

در تقابل تمدنی که بین فرهنگ توحیدی شیعه و فرهنگ سکولار مدرنیته پیش آمده، یک روح است که شیعیان را در بر گرفته و احساس مشترکی است که همه آن‌ها در آن احساس مشترک قرار دارند و از این جهت بین آن خانمی که برای زوآر نان می‌پزد و ظاهراً نمی‌داند چرا آن کار را می‌کند، و بین آن طلبه و استاد دانشگاهی که می‌دانند با حضور در پیاده‌روی اربعین در حال تغییر دادن معادلات جهان‌اند، هیچ فرقی نیست؛ دقیقاً هر دو در صحنه‌ی تقابل تاریخی بین کیفیت با کمیت وارد شده‌اند و احساس حضوری دارند که زبان تبیین آن هنوز ظهور نکرده است. زیرا این حضور، احساس حضور خاصی است که قلب‌ها درک می‌کنند ولی عقل‌ها هنوز مفهوم درستی از آن نیافته‌اند و به همین جهت هم همه بیشتر از نظر قلبی نسبت به همدیگر احساس نزدیکی دارند هرچند از نظر عقلی از همدیگر فاصله داشته باشند.

باید متوجه باشیم پروژه‌ی مدرنیته شکست خورده است و آینده‌ی آن تیره و تار است و لذا باید ماورای نگاه عقل مدرن به عالم و آدم نظر نمود و زندگی را شکل داد ولی نه در کنار فرهنگ مدرنیته بلکه در یک هویت مستقل و در مقابل فرهنگ مدرنیته از آن جهت که فرهنگ مدرن در ذات

خود ضد معنویت است، در این رابطه باید خود را معنا کنیم و تاریخ‌مان را بسازیم. این مسئله اصلی تاریخ ما است و غفلت از آن، غفلت از اساسی‌ترین مسئله‌ی زندگی است.

امیدی بزرگ

سؤال: در جایی فرموده بودید این پیاده‌روی اربعین که در این سال‌ها شروع شده، از این جهت تمدن‌ساز است و یک تاریخ به حساب می‌آید که ملاحظه می‌شود، چگونه دست‌ها و دل‌ها به سوی هدفی مشخص اشاره دارند و یا در جایی دیگر فرموده‌اید غرب هم از یک جهت یک تمدن است با عقل خاصی که دارد که در زمان خود دست‌ها و دل‌های مردم آن سرزمین برای تحقق اهدافی مشخص در کنار هم قرار گرفت. با توجه به این امر آیا می‌توان گفت عملاً تقابل تمدن اسلامی با تمدن غربی به صورت بالفعل وارد مرحله‌ی عملیاتی خود شده و از مرحله‌ی تئوریکِ خود گذشته است؟

جواب: همیشه هر وقت تمدنی به صحنه تاریخ آمده همین‌طور بوده که دست‌ها و دل‌های آن ملت در کنار هم قرار می‌گرفته و همه به هدفی واحد اشاره می‌کردند و به سوی آن هدف جلو می‌رفتند. غرب با این تصور تمدن خود را شروع کرد که آینده‌ی تاریخ را بسازد و اندیشمندان آن دوران به خصوص فیلسوفان، آدم‌های جدّی و مصممی بودند برای یک کار بزرگ، و با تمام وجود به صحنه آمدند تا به گمان خود آینده‌ی بشر

را بسازند،^۵ بعد که به نفس اماره گرفتار شدند - که داستانش مفصل است - همه چیز برعکس شد و روحیه‌ی استعمارگری، همه‌ی آن انگیزه‌ها را در حجاب برد. مسلم همه‌ی تمدن‌ها وقتی ظهور می‌کنند که دل‌ها و دست‌ها همه یکی می‌شود، آن هم به سوی یک هدف متعالی و گرنه آن چنان پیوندی که منجر به یک تمدن شود به میان نمی‌آید، حال اگر صاحبان آن تمدن بعدها نتوانند نفس اماره را کنترل کنند منجر به انحطاط آن تمدن می‌شود و در نهایت به سقوط آن می‌انجامد. در غرب هدف بهره‌برداری از طبیعت برای زندگی بهتر منجر به استعمار شد زیرا در متن آن حرکت نحوه‌ای از سکولاریته نهفته بود. تفاوت ما با غرب در این است که زیرساخت‌های انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی را انگیزه‌های سکولار تعیین نکرده است بلکه رجوع به عالم قدس و معنویت و کیفیت‌های عالم وجود تعیین نموده و این امید بزرگی را به میان آورده، امیدی که اگر از انگیزه‌های قدسی و الهی عدول نشود، واقعا به نتیجه می‌رسد زیرا انگیزه‌ی اصلی این حرکت، ایجاد عالمی است که خدا در مناسبات بشری حرف اول و آخر را بزند.

اگر از این زوآر که سیل آسا در حال حرکت‌اند پرسید با چه انگیزه‌ای این حرکت را شروع کردید ممکن است از واژه‌های مشهور استفاده کنند که مثلاً می‌خواهیم به زیارت برویم، درست هم می‌گویند ولی در باطن

۵ - دکتر رضا داوری اردکانی معتقد است: بنیانگذاران تجدد، تجدد را جهانی می‌دیده‌اند اما تجدد، منطقه‌ای شده‌است. به کتاب «مسائل تاریخی و قدرت سیاست» ص ۱۱ رجوع شود. ایشان در این جمله متذکر می‌شود که چگونه فرهنگ مدرنیته با غفلت از نگاه جهانی‌اش گرفتار استعمار سایر ملل شد و با انحطاطی که از این جهت پیدا کرد زمینه سقوط خود را فراهم نمود.

این سخن‌ها و در باطن این زیارت، نظر به نوعی از زندگی معنوی دارند که می‌خواهند آن نوع زندگی را به تاریخ خود برگردانند. در انقلاب اسلامی هم این موضوع مشهود بود که مثلاً مادر بزرگ بنده با نیت آن که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به عنوان یک مجتهد فرموده‌اند در تظاهرات شرکت کنند، می‌آمدند ولی در باطن این سخن نظر به نوعی از جامعه داشتند که در آن جامعه، اسلام باید همه‌ی مناسبات را تعیین کند، به همان معنای تحقق تمدن اسلامی. مادر بزرگ بنده حتی نمی‌گفت شاه نمی‌خواهیم، اما طوری ما را تشویق می‌کرد که در عمل همان می‌شد که شاه باید برود. این یک بحث اساسی است که متوجه باشیم گاهی بار تاریخی واژه‌ها بیشتر از معنایی است که ظاهر آن واژه‌ها نشان می‌دهند، مثل همین حرکت تاریخی مردمی که در حال پیاده‌روی به سوی کربلا هستند. بار تاریخی این کار، احساسی است که می‌رود تا سرنوشت این ملت را شکل دهد و در اثر آن کار، تمدنی مناسب این روح و روحیه ظهور کند. باز تکرار می‌کنم، همیشه تمدن‌ها به همین شکل ظهور می‌کرده‌اند که روحی ماورای تصمیمات جزئی، مردم را حرکت داده است و به یک معنا خدا همیشه به همین شکل اراده خود را در تاریخ به صحنه آورده است، هر چند ما هنوز واژه‌های مناسب این حرکت را در زبان خود خلق نکرده‌ایم و از طرفی واژه‌های تاریخ گذشته، ظرفیت نمایاندن روح این حرکت را ندارند.

در رابطه با بعضی از واژه‌هایی که روح تاریخ زمانه را می‌نمایانند این خاطره را خدمتتان عرض کنم که در اواخر عمر رژیم شاهنشاهی یکی از

روزهایی که از اصفهان برای درس خواندن به قم می‌رفتم خدمت رفقای که در ایوان مدرسه‌ی حجت نشسته بودند رسیدم. پرسیدند شعار جدید را شنیده‌ای؟ گفتم نه، گفتند شعار جدید عبارت است از: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» باور کنید احساس کردم تمام معنای مبارزه چندین ساله در این سه کلمه ظهور کرده است. اینقدر این شعار در آن زمان حرف داشت که غیرممکن است آن احساس را شمایی که در آن تاریخ نبوده‌اید، در این زمان در خود بیابید. این شعار، زبان سال‌ها مبارزه بود و سال‌ها طول کشیده بود تا این شعار ظهور کند، چندین سال همه می‌خواستند همین را بگویند ولی زبان اظهار آن توگد نیافته بود. هر کس آن شعار را می‌شنید حس می‌کرد فتحی صورت گرفته است. شما ممکن است در این زمان این شعار را یک جمله‌ی عادی به حساب آورید ولی در آن زمان این یک جمله نبود، احساس چندین ساله یک ملت بود که در این جمله به ظهور آمده بود. در همین رابطه عرض کردم واژه‌های مناسب حرکتی که در این تاریخ شکل گرفته، هنوز متوگد نشده و با واژه‌های تاریخ گذشته نمی‌توان آنچه را که در حال وقوع است گزارش داد.

مردمی که در راه‌پیمایی اربعین در این تاریخ شرکت می‌کنند هنوز زبانی برای توصیف احساس خود ندارند و ممکن است وقتی از انگیزه‌ی کارشان سؤال کنید با زبان مشهورات جواب دهند در حالی که احساس تاریخی آن‌ها چیز دیگری است و خداوند اراده کرده است از طریق حرکت این مردم چیزی را ماورای آنچه تا حال در جریان بوده است به ظهور آورد، چه ما از چنین اراده‌ی خودآگاهی داشته باشیم و چه نداشته

باشیم. ولی اگر آن اراده‌ی الهی نبود چنین حماسه‌ای از طریق این مردم ظهور نمی‌کرد. این اراده‌ی خداوند است که آرام‌آرام از طریق همین مردم در حال به ظهور آمدن است و مثل فرش پیچیده‌ای که باز می‌شود و نقش‌هایش در ایستگاه‌های مختلف آشکار می‌گردد، اراده‌ی الهی در این حرکت در هر سال از اجمال به تفصیل می‌آید تا به حقیقت خود برسد، بدون آن‌که گمان کنیم این راه، راهی بدون درد و مشقت است، به همان معنایی که مولوی گفت: «بی حدیث راه پر خون می‌کند».

در رابطه با این‌که هنوز واژه‌های مناسب این حرکت متولد نشده است، باید متوجه باشیم واژه‌هایی که به کار می‌بریم متناسب این حرکت نیست زیرا سخن زمانه و روح تاریخ در هر دوره‌ای، بیشتر احساس کردنی است تا گفتنی، بیشتر با زبان کشف و شهود قابل توصیف است و نه با زبان عقل استدلالی. در این حرکت، واژه‌های گذشته معنای سابق خود را از دست می‌دهد مگر آن‌که آن سخنان صورت عرشی به خود بگیرند و انسان‌هایی را مخاطب قرار دهد که بر عهد خود با حقیقت باقی باشند.

ما در تاریخی که حرکت اربعینی مردم به صحنه آورده هستیم. حالا اگر جایگاه تاریخی این حرکت را بشناسیم این تاریخ، از آن‌ما می‌شود مثل سنت‌های جاری در هستی که در آن هستیم و تنها با آگاهی نسبت به این سنت‌هاست که این سنت‌ها از آن‌ما می‌شود و امکانات آن سنت‌ها برای ما معلوم می‌گردد.

حرکتی در اولین مرحله

سؤال: آیا به همان صورتی که استکبار سعی دارد به انقلاب اسلامی ضربه بزند و فکر انقلابی را در حجاب ببرد، امکان این کار برای حرکتی که در اربعین شکل گرفته است وجود دارد؟

جواب: مسلم وجود دارد، زیرا هویت فرهنگ مدرنیته ضد معنویت است و با هر حرکتی که در فرهنگ غربی نگنجد مقابله می کند. ولی ما با روحیه ای که دائماً سعی داریم حرکات خود را بازخوانی کنیم و ضعف های آن را تقلیل دهیم، می توانیم از فتنه های غربی عبور کنیم، به همان معنایی که انقلاب اسلامی دائماً از طریق رهنمودهای مقام معظم رهبری «حفظه الله» نسبت به اهدافش بازخوانی می شود. اگر برای متعالی کردن این حرکت، برنامه داشته باشیم و اهداف معنوی آن را مد نظرها قرار دهیم، در حال حاضر در شرایطی هستیم که دشمن نمی تواند در این مرحله نقش چندانی در ضربه زدن به این حرکت را داشته باشد.

انقلاب اسلامی دارای سه مرحله بود. مرحله ی اول انقلاب، طوری بود که دشمن اصلاً نمی توانست آن را ببیند. در مرحله ی دوم که یک مرتبه انقلاب صورت عملیاتی به خود گرفت، انقلاب خیلی جلوتر از آنچه دشمنان فکر می کردند جلو رفت، آنچنان با سرعت جلو می رفت که تا دشمن می خواست قدم دیروز را بررسی کند، انقلاب چند قدم جلوتر رفته بود. در مرحله ی سوم انقلاب بود که دشمن توانست به خود آید و انواع فتنه ها و کودتاها و جنگ هشت ساله را به انقلاب تحمیل نماید که البته ملاحظه کردید چون انقلاب در زمین دشمن بازی نمی کرد توانست

از نقشه‌های دشمن جان به‌در برد. در مورد حرکت اربعین در مقایسه با انقلاب اسلامی، ما در مرحله‌ی اول هستیم و دشمن هنوز نمی‌فهمد معنای این حرکت چیست. از این مرحله که گذشت و حرکت جهانی شیعه معنی‌دار شد، حتماً تقابل شروع می‌شود. تفاوت قضیه آن است که بحمدالله دشمن در فهم حرکت کیفی اربعین، فوق‌العاده ضعیف شده است و به یک معنا ما با مرحله‌ی انحطاط مدرنیته روبه‌رو هستیم تا آن حد که برای مقابله با این جریان دست به دامن آل سعود و تکفیری‌ها می‌شود که البته با شکست آل سعود، به عنوان دفع یکی از موانع حرکت معنوی جهان اسلام، کار ما سرعت بیشتری به خود می‌گیرد.

کار بزرگی در حال وقوع است

سؤال: مقام معظم رهبری «حفظ‌الله» در سخنرانی مورخ ۹۲/۲/۲، آفت‌شناسی فعالیت‌های فرهنگی را یکی از واجب‌ترین کارها می‌دانند، در آفت‌شناسی، نیاز به شناخت ملاک داریم تا آن آفت‌هایی که دامن‌گیر انقلاب اسلامی شد برای حرکت اربعین پیش نیاید. چه ملاک‌هایی برای شناخت آفت‌های حرکت اربعین باید مدّ نظر داشته باشیم؟

جواب: چند چیز را باید مدّ نظر داشت، یکی این که مواظب باشیم در زمین دشمن که همان فرهنگ مدرنیته است با ملاک‌های آن فرهنگ، بازی نکنیم، به این معنا که دقت داشته باشیم با نگاه غربی همدیگر را و حرکات این مردم را نگاه نکنیم و نخواهیم همه چیز مطابق ارزش‌های غربی جلو رود. دیگر این که سعی کنیم تعریف درستی از این حرکت

داشته باشیم. در مورد اربعین دو تعریف، مقابل ما وجود دارد؛ یکی این که حرکت اربعین را صرفاً یک عبادت فردی تعریف کنیم، دیگر آن که آن را در عین قدسی و معنوی بودن، حرکتی اجتماعی سیاسی بدانیم برای آن که از آن طریق دستورات دین به جامعه برگردد و از آن به بعد فرهنگ سکولاریته مناسبات اجتماعی تربیتی ما را مدیریت نکند. تلاش بنده در این چند سال دقیقاً روی نکته‌ی دوم متمرکز است تا تعریفی که باید از حرکت اربعین بشود تعریف درستی باشد. اگر تعریف این حرکت درست شد افق آینده‌ی آن روشن می‌شود و معلوم می‌گردد کجا باید برویم و فعلاً کجا هستیم و در حال حاضر چه انتظاری باید از این حرکت داشته باشیم و چگونه باید در متن این حرکت به حضور در تاریخی دیگر فکر کرد و روشن‌کننده‌ی آن راهی که راه حضور در تاریخ دیگر است، چیست؟ اگر این حرکت درست تعریف شود می‌توانیم به دگرگونی معنای سیاست امیدوار باشیم، چیزی که با انقلاب اسلامی شروع شده است. با تعریف درست این حرکت تلقی تازه‌ای از زندگی پدید می‌آید، زیرا هیچ اصلاحی ممکن نیست جز با آمادگی روحی و اخلاقی مشترک مردمان و داشتن طرحی برای آینده، و این در حرکت اربعینی مردم به چشم می‌خورد، هرچند فعلاً در ابتدای این حرکت هستیم.

از آن جایی که سکولاریسم یک رأی و نظر نیست بلکه دگرگونی در معنای زندگی و دگرگونی در نسبت آدمی با خود و با غیر است، در حرکت اربعینی مردم، این تعریف در حال دگرگونی است و نسبت آدمیان با خود و با دیگران در حال تغییر است. عبور از سکولاریسم در این زمان،

از ماندن در حدّ تئوری به عمل نقل مکان داده و حرکات مردم، حکایت گر این عبور است. اگر در تعریف این حرکت جای مسائل کوچک و بزرگ را عوض نکنیم، متوجه می شویم کار بزرگی در حال وقوع است.

چیستی حرکت اربعینی این تاریخ

سؤال: شما در تعریفی که برای انقلاب اسلامی دارید، حقیقت انقلاب را برمی گردانید به شخصیت اشراقی حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به آن معنا که چون انقلاب اسلامی به قلب امام خمینی اشراق شده، سیره ی ایشان محل تفصیل انقلاب اسلامی است. حال سؤال این جا است که آیا می توانیم حرکت اربعین را به سیره ی امام حسین علیه السلام برگردانیم یا موضوع را باید به شکل دیگری تفسیر کرد؟

جواب: همین طور که می دانید ما ذات و گوهر انقلاب اسلامی را - به همان معنایی که بر قلب امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» اشراق شده - بر می گردانیم به اراده ی الهی در این تاریخ، برای عبور از فرهنگ مادی این دوران. در حرکت اربعین هم همان اراده ی الهی است که در این زمان به صحنه آمده است، تا بعد از چهارصد سال که از رنسانس غربی گذشته است، بشر متوجه فتحی تاریخی بشود. به همان معنایی که در زیارت امام حسین علیه السلام به آن حضرت اظهار می دارید «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِکُمْ یَخْتِمُ» یعنی خداوند از طریق شما راهی را می گشاید و راه دیگری را می بندد. منتها همان طور که انقلاب اسلامی ذیل حرکت امام حسین علیه السلام انجام شد و در پانزده خرداد

سال ۱۳۴۲ حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بحث پیروزی خون بر شمشیر را مطرح کردند، در این زمان نیز این ایده‌ی حضرت امام حسین علیه السلام است که در حرکت اربعینی مردم ظهور کرده تا راهی که انقلاب اسلامی در مقابل بشر این دوران گشود، به صورتی وسیع‌تر در جهان شیعی به ظهور برسد و نفی کلی استکبار را رقم بزند و پیرو آن، حگام دست‌نشانده‌ی استکبار نیز از میان برداشته شوند.

پس از گذشت چهارصد سال از رنسانس - به عنوان یک حرکت برای زندگی برتر به روش سکولار - معلوم شد آن روش نمی‌تواند جواب نیازهای اصلی بشر را بدهد و در تاریخی که با حرکت اربعین در حال ظهور است، این پیام به گوش می‌رسد که در چهارصد سال گذشته هیچ نفعی عاید بشر نشد و این حضوری که شما در حرکت اربعینی مردم ملاحظه می‌کنید نشانه‌ای است از این که مردم می‌خواهند بیرون از فرهنگ غرب، زندگی خود را معنا ببخشند. به این جهت است که ما در تعریف اربعین باید خیلی تلاش کنیم و از آن جهت که یک اراده‌ی عمومی در میان است موضوع را مدّ نظر قرار دهیم و آن را به مدیریت گروهی خاص محدود نکنیم. وقتی امام «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با تحقق انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی‌گردد. اشتباه نکنید، اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند»^۶، ما را متوجه اراده‌ی عمومی مردم می‌کنند، به این معنا که انقلاب اسلامی یک حقیقتی است که به قلب ملت اشراق شده و حضرت امام متذکر مردم هستند که از آن

حقیقت غفلت نکنند به همان معنایی که قرآن به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴) ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن‌چه بر مردم نازل شده است را تبیین کنی. به همین جهت است که مردم سریعاً تذکرات و رهنمودهای حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» را تصدیق می‌کردند. زیرا حرف امام، حرف مردم بود. خداوند در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: ای پیغمبر! بگو؛ «آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا» (آل عمران / ۸۴) ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم. نمی‌گوید به آنچه بر من نازل شد ایمان آوردم. یعنی نور وحی الهی بر قلب سلمان و ابوذرها هم به صورت اجمال نازل شده است. ولی صاحب این حقیقت به صورت تفصیلی حضرت پیامبر ﷺ است. در حال حاضر هم نوری بر قلب شیعه‌ی اربعینی نازل شده و چستی این حرکت را باید در این فکر و فرهنگ معنا کرد. آفت مهم این حرکت آن است که حقیقت این حرکت را نبینیم و آفت دیگر آن است که این حرکت معنوی را صرفاً کمی نگاه کنیم. نباید اجازه داد موضوعی به این بزرگی تفسیر کمی بشود و در حدّ یک حرکت سیاسی تقلیل یابد که در آن صورت حقیقت آن در حجاب می‌رود، همان‌طور که اگر در حدّ یک حرکت معنوی فردی تقلیل یابد حقیقت آن در حجاب می‌رود.

حضور برای معنابخشیدن به زندگی

سؤال: به دنبال تحقق این حیات تاریخی و با کیفیت دینی اجتماعی، ما ناچاریم از ساز و کارهای کمی که در فعالیت‌های فرهنگی استفاده

می‌شود، استفاده کنیم در حالی که ابزارهایی مثل دوربین یا بَیْرهای تبلیغاتی توان تبیین باطن این حرکت را ندارند. رابطه‌ی این کمیت و کیفیت چگونه باید باشد؟ مثلاً همین پیاده‌روی که ما داریم انجام می‌دهیم تا از یک طرف راهی به سوی حضرت امام حسین علیه السلام در مقابل خود بگشاییم و از طرف دیگر سرنوشت خود را بیرون از فرهنگ سکولاریته غربی شکل دهیم. آیا این اندازه حرکت که بیشتر صورت کمی دارد، ظرفیت نشان‌دادن آن کیفیت را در خود دارد و آن کیفیتی را که احساس می‌کنیم، به اجتماع می‌رساند؟ برای آن که در انتقال این حرکت در محدوده‌ی کمی کردن آن نمایم چه کار می‌توانیم انجام دهیم؟

جواب: عرض شد حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» آنچه را که به صورت اجمال به قلب مردم رسیده بود، تفسیر کردند و مردم از درون خود آن تذکرات را می‌شناختند و تصدیق می‌کردند و چون روح مردم با این حقیقت آشنا بود با اندک تذکری به آن حقیقت منتقل می‌شدند و در محدوده‌ی الفاظ و مفاهیم نمی‌ماندند. امر به معروف هم به این معناست که معروفی را که قلب‌ها می‌شناسند متذکر شویم، معروف یعنی آن چیزی که هر فطرتی با آن آشنا است. حال اگر با ابزاری مثل فیلم اشاره به آن معنا کنیم، فطرت‌ها از ابزارها عبور می‌کنند و به همان معنا منتقل می‌شوند.

به نظر بنده اگر کسی مثل مرحوم شهید هاشمی نژاد،^۷ برود در وسط جمعیت راه پیمایان اربعینی بایستد و سخنرانی بکند و افراد را متذکر حرکتی بکند که منجر به نفی سکولاریته می شود، همه بدون استثناء او را تصدیق می کنند. پیام اصلی سخنرانی های مرحوم شهید هاشمی نژاد این بود که ما انقلاب کردیم برای این که نوامیسمان از دیانت بیرون نروند و مردم می دیدند این مرد چقدر راست می گوید. در واقع مرحوم شهید هاشمی نژاد تفصیل می داد آن قصه ای را که روح ها می شناختند و به دنبال به ظهور آوردن آن بودند. از این جهت امروز می توانیم از همین ابزارهای مادی و رسانه های موجود برای متذکر کردن مردم استفاده کنیم.

ما از طریق فضای سایبری می توانیم متذکر قلب هایی باشیم که از اشارات فطرت خود فاصله نگرفته اند و در آن راستا می توانیم حرکت

۷- شهید هاشمی نژاد از علمای عالم به مسایل اجتماعی بود که در طول دوران زندگی خود سراسر در حال تعالی تعالیم اسلامی و مبارزه با طاغوت بود. سیر مبارزاتی وی از سال ۱۳۴۲ به اوج رسید و تا پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن تا زمان شهادت با سخنرانی های پرشور و روشنگرانه ادامه داشته است. در تعقیب و گریزها و بازداشت ها و در پاسخ به سئوالات ساواک با زیرکی خاصی عمل نموده که به ظاهر تسلیم اما در باطن استوار و پرخروش بود که همه این ها عامل برآفتگی رژیم منحوس پهلوی و دستگاه های اطلاعاتی شاه شده بود. از طرفی نقشی ارزنده در شکل دادن مردم در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران داشته است. ترور شهید هاشمی نژاد از درون سازمان منافقین طرح ریزی شد و صبح روز هفتم مهر ماه ۱۳۶۰ همزمان با شهادت حضرت جواد الائمه علیه السلام طبق معمول در کلاس درس حضور یافته و ساعت ۸ صبح هنگامی که در حال خروج از حزب بودند در محل درب خروجی حزب جمهوری اسلامی به خیل شهدا پیوست و پیکر پاکش در حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

اربعینی مردم را تفسیر کنیم. این که ما هنوز نمی‌توانیم حرکت مردم را در اربعین درست تبیین کنیم به جهت آن است که برای خودمان هم آن حرکت در حدّ اجمال ظهور کرده است، ولی وقتی برای ما به صورت تفصیل در آمد و فهمیدیم چرا این حرکت شکل گرفته و جایگاه حرکت‌هایی که ایرانی‌ها در اربعین دارند کجا است و جایگاه حرکت‌هایی که خود مردم عراق دارند چگونه است و حرکت‌های مردم لبنان و یمن به صورت خاص، به چه ایده‌ای یا ایده‌هایی اشاره دارد، تفسیر واقعی و همه‌جانبه‌ای از این حرکت به میان می‌آید و از این جهت دوربین می‌تواند زبان وجدان تاریخی این مردم را نشان دهد. مثل کاری که مرحوم شهید آوینی در روایت فتح توانست انجام دهد و وجدان تاریخی دفاع مقدس را نشان داد. دوربین باید بتواند با برجسته کردن ابعاد خاصی از این حرکت، ابعاد باطنی این حرکت را نشان دهد، و گرنه دوربین نیست، نزدیک‌بین است.

اگر آدم‌ها در چنین تاریخی، در چنین حضوری قرار گیرند که قرار گرفتن در طلب فطرتشان است، دیگر یأس و افسردگی و اضطراب برایشان معنی نمی‌دهد ولی همه در تاریخی که شروع شده حضور نمی‌یابند، همان‌طور که عده‌ای هنوز در تاریخ حاکمیت شاه به‌سر می‌برند. پانصد سال پیش هم اربعین رسالت تاریخی خود را داشت و مردم در اربعین همان زمان نسبت به تاریخ خود همان کاری را می‌کردند که باید می‌کردند. پس همان‌طور که با آمدن اسلام، با باقی‌ماندن بر دینِ دیروزی، وظیفه بندگی خود را درست انجام نداده‌اید، اگر در این تاریخ، اربعین را

به رسم تاریخ گذشته انجام دهید وظیفه‌ی خود را نسبت به فرهنگ اربعین انجام نداده‌اید.

بر روی همین شهادت‌ها باید حساب باز کرد

سؤال: با توجه به آنچه از صحبت‌های شما احساس کردیم اولاً: وظیفه‌ی ما به تفصیل و تبیین کشیدن اجمال حرکت مردم است با نظر انداختن به استکبارستیزی این حرکت تا آنچه در ذهن مردم است به بهترین شکل در این تاریخ به صحنه بیاید. ثانیاً: تذکر به این نکته است که پیاده‌روی اربعین در راستای تمدن مهدوی است و این مورد نیز باید مدّ نظر باشد که نخواهیم به عنوان قِیم مردم کارها را در دست بگیریم و از شکوفایی بومی و طبیعی آن حرکت که در هر ملتی شکل خاص خود را دارد، جلوگیری نماییم.

جواب: این برداشت درستی است که حرکت اربعینی در زیر سایه امام حسین علیه السلام در تاریخ طلوع انقلاب اسلامی، حرکتی ضد استکباری است و با هویت خاصی که دارد تلاش می‌کند تا به جای سیطره‌ی فرهنگ سکولاریته، معنویت و کیفیت اصالت پیدا کند و به اهدافی که شریعت الهی در مقابل بشر قرار داده توجه شود و از این جهت کمیت‌ستیز است و قرار است در جهان کیفیت حاکم شود.

بهترین نگاه نه تنها به کربلا بلکه به عالم، نگاه جابر بن عبد الله «رحمة الله علیه» است و این نگاه است که فرهنگ اربعینی را شکل می‌دهد. لذا در اوج سیطره‌ی ظاهری کمیت‌ها و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و شهادت

اصحاب حضرت، متوجه است که باید بر روی همین شهادت‌ها حساب باز کرد. زیرا همیشه باید بر روی حضور کیفیت‌ها در تاریخ حساب باز کنیم و همین نگاه است که به شما می‌گوید امیدوار باشید که مردم مظلوم یمن و بحرین و فلسطین حتماً پیروز می‌شوند، زیرا همیشه در فضای سیطره‌ی کمیت‌ها اگر حرکتی مرعوب سیطره‌ی کمیت‌ها نشود، ضعف کمیت‌ها و قوت کیفیت‌ها ظهور می‌کند. اساساً جهت تاریخ در جهت همان فتح تاریخی شهادی کربلا در اربعین است. هر مظلومی که ذیل فرهنگ امام حسین (علیه السلام) در مقابل غلبه‌ی استکبار فکری فرهنگی قرار گیرد، پیروز می‌شود. شما در این زمانه ملاحظه کردید چطور مردم غرّه در مقابل سیل غلبه اسلحه‌های اسرائیل پیروز شدند ولی کرانه باختری به جهت غفلت از مقابله با استکبار، سال‌هاست که مزه‌ی پیروزی را نچشیده و هر سال شکستی بر شکست‌های گذشته‌شان اضافه می‌شود. حماس و جهاد اسلامی مقابله با اسرائیل را با فرهنگ حسینی شکل دادند و با این که عموماً سنی مذهب‌اند، با صراحت گفتند ما به حسین (علیه السلام) اقتدا کردیم، به این معنا که در فضای مقابله با دشمن و در فضای به کارگیری اسلحه‌ها، به چیزی ماورای اسلحه‌ها امید بستند. این که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند کرانه‌ی باختری هم باید مسلح شود، به جهت آن است که در دل به کارگیری اسلحه‌ها ایثار حسینی ظهور می‌کند. امام حسین (علیه السلام) خود را تسلیم دشمن نکردند و تا آخرین نفس شمشیر زدند و مبارزه کردند ولی نشان دادند اسلحه‌ها ماورائی دارد که ما می‌توانیم به آن ماوراء امیدوار باشیم. در حالی که در حال حاضر کرانه باختری به هیچ چیزی امیدوار نیست،

مبارزان غزه امیدوارند که در متن مبارزه با استکبار، مدد الهی ظهور کند و این امید نظر بر افقی است که اربعین مدّ نظر آن‌ها قرار داده است.

در نگاه عرفانی گفته می‌شود خداوند اسلحه به دست پیامبران داد تا آن‌ها را متوجه کند که ماورای اسلحه‌ها باید به خدا توکل کنند. در عرفان در باب توکل داریم که ما باید کیفیت را نگذاریم از افق‌ها برود و در فرهنگ پاس داشت اربعین بزرگترین معجزه‌ای که می‌بینید همین نقش آفرینی کیفیت‌ها است.

عقل فهم اربعین

با عقل پوزیتیویستی و کمّیت‌گرا؛ این حرکات که شما در پیاده‌روی اربعین دارید، خرافه محسوب می‌شود. شما از دور ضریح ابا عبد الله (علیه السلام) را می‌بینید و به حضرت سلام می‌دهید و همان لحظه به نوری از انوار اهل البیت (علیهم السلام) منکشف می‌شوید. نمی‌دانید این نور کجا بود که با نظر به ضریحی که منسوب است به ولی‌ای از اولیای الهی پیش آمد، ولی در نگاه کمّیت‌گرا این حالت یک احساس توهّمی است و خرافه‌ای بیش نیست زیرا موضوع با عقل کمّیت‌گرا تحلیل می‌شود بدون این که متوجه باشد چیزی بالاتر از کمّیات در عالم هست، خرافات یعنی اموری که پشتوانی عقلانی ندارند، نه آن که هر چه کمّی و مادی نیست خرافه است؛ زیرا نفس ناطقه‌ی انسانی به عنوان موجودی مجرد، وسعت حضور در همه‌ی عوالم معنوی را دارد و نمادهای منسوب به اولیای الهی - مثل ضریح آن‌ها - قدرت توجه و اتحاد با آن عوالم معنوی را در نفس ناطقه انسان ایجاد

می‌کند و انسان به خوبی آن عوالم را عین واقعیت احساس می‌نماید و از طریق اشک، روح را آماده می‌کنند تا جلوتر و جلوتر برود و به کشف برتری برسد. این کجا یک امر خرافی است؟ در حالی که ما را به حقایقی ماورای کمّیات منتقل می‌کند.

عقلی که شیعه از طریق اربعین به آن رسیده و به وسیله‌ی آن اربعین را فهم کرده، عقل کیفیت‌گراست و تنها از این عقل است که ماورای سیطره‌ی کمّیت‌ها، کار می‌آید و نه تنها خرافه نیست بلکه به جدّی‌ترین و واقعی‌ترین واقعیات نظر دارد، واقعیاتی که روح فرهنگ کمّیت‌گرایی یزیدی از دیدن و درک آن محروم است. سوپژکتیویته که سراسر غرب را فرا گرفته است مردم غرب را به خرافی‌ترین ملت‌ها در طول تاریخ تبدیل کرده و امروز مردم غرب با فرهنگ تجدد در حال گذران عمر در این خرافات‌اند. سوپژکتیویته می‌گوید آنچه انسان به حکم ذهن خود واقعی می‌داند، واقعی است، زیرا انسان هرگز به حقیقت دست نمی‌یابد پس آنچه را که تصور می‌کند که واقعی است به عنوان واقعیت باید پذیرفت. تحت تأثیر این نگاه به چیزهایی باور دارند که آن چیزها هیچ حضور کیفی در عالم ندارند و به هیچ حقیقتی، ماورای عالم ماده اشاره نمی‌کنند. حرکت اربعینی شیعه در این تاریخ، حرکتی است برای عبور از این پندارها و از این خرافه‌ها و نظر به کیفی‌ترین تمدن که همان تمدن مهدوی علیه السلام است. این حرکت، حرکتی است که ریشه در روح انسان‌ها دارد و باید اجازه دهیم ظهور کند، نه آن که با تصدّی‌گری و قیّم‌مآبی بخواهیم در کنترل ما در آید. خداوند در راستای به صحنه آوردن مردم در حیات دینی، به رسول

خود ﷺ می فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ، لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲) ای پیامبر! به مردم تذکر بده، روح آن‌ها آن تذکرات را می‌شناسد، بنا نیست تو بر آن‌ها سیطره پیدا کنی.

اربعین؛ حرکتی پایدار و رو به جلو

سؤال: شما انقلاب را به سه مرحله تقسیم کردید و فرمودید در مرحله‌ی سوم، غرب نسبت به انقلاب به خود آمد و دست به انواع فتنه‌ها زد و ما با غرب وارد تقابل فرهنگی شدیم، غرب، فرهنگ الهی انقلاب ما را نشانه گرفت و ما عبور از فرهنگ سکولار غرب را و هر اندازه بتوانیم با اصالت دادن به کیفیت‌ها از غرب عبور کنیم، چهره‌های متعالی انقلاب را ظاهر می‌کنیم. حال در حرکت اربعینی هم باید بر روی همین کیفیت تأکید کرد تا گرفتار حجاب‌ها و آفات این حرکت نشویم و یا گزینه‌های دیگری هم برای به ظهور آمدن چهره‌های متعالی این حرکت وجود دارد؟

جواب: باب خوبی را جهت تفکر در این مورد باز کردید که برمی‌گردد به تجربه ما نسبت به انقلاب اسلامی و راز ریزش‌هایی که پیش آمد. آن‌هایی که نسبت‌شان را با انقلاب اسلامی غلط تعریف کرده بودند بدون استثناء ریزش کردند و عملاً امید دشمن را جهت سیطره بر انقلاب اسلامی زیاد نمودند. آن‌ها تعریفی که از انقلاب اسلامی برای خود داشتند چیزی نبود جز زندگی در زیر سایه‌ی استکبار، در عین دیانت فردی. در رابطه با حرکت اربعین هم این آفت هست، به همین جهت هرچه تعریف خود را نسبت به این حرکت دقیق‌تر کنیم، این حرکت با ریزش کم‌تری

جلو می‌رود. ما تجربه‌ای را که در حرکت اربعین داریم، در انقلاب اسلامی نداشتیم لذا در حال حاضر حرکات استکبار را دقیق‌تر و خوب‌تر می‌توانیم رصد کرده و پیش‌بینی کنیم. مسلّم امریکا به عنوان نماینده‌ی روح استکبار در این تاریخ، به انحطاط رسیده و هر تمدنی که به انحطاط برسد سقوط خواهد کرد. عرض شد نمونه‌ی انحطاط آمریکا این که به جایی رسیده که برای رسیدن به اهداف خود به ارتجاعی‌ترین جریان‌های موجود منطقه تکیه کرده است و بنده امید دارم حرکت اربعینی شیعه به بهترین شکل نشان بدهد آمریکا چه اندازه ناتوان است. ابرقدرت‌ها با هیبت زنده هستند، اگر هیبت‌شان بشکند همچون آبی بخار می‌گردند و از آن‌جایی که هیبت آمریکا در این منطقه بیشتر ظهور دارد، در این‌جا است که بهتر می‌شکند و ما با تبیین قدسی حرکت اربعینی با ریزش‌های چشم‌گیری روبه‌رو نخواهیم بود. زیرا از یک طرف کسانی که انگیزه‌های سکولار دارند وارد این نوع حرکات نمی‌شوند تا بعد از مدتی بخواهند بروند و از طرف دیگر استکبار جهانی گرفتار انحطاط شده و جذابیت سابق خود را از دست داده است. از این جهت می‌توان گفت حرکت اربعینی که در حال حاضر شروع شده، حرکتی است پایدار و رو به جلو. مشکل‌ترین قسمت کار به میان آوردن زبانی است که این فکر را تبیین کند و روشن نماید که اراده‌ی الهی، ماورای اراده‌ی استکبار، به صحنه‌ی این تاریخ آمده است تا بشریت از این طریق راه اُنس با خدا را در همه مناسبات فردی و اجتماعی بیابد و گمان نکند سیاست از دیانت جدا است. به محض آن که می‌خواهید روح استکبارستیزی حرکت اربعین را مدّ

نظرها قرار دهید طرف مقابل، این واژه‌ها را سیاسی صرف می‌شناسد و عملاً روح این حرکت درست تبیین نمی‌شود مگر آن که زبانی ظهور کند که مخاطب ما را متوجه کند چگونه می‌توان در حرکات استکبارستیزی نظر به عالم قدس و معنا داشت. سال‌ها مولوی فکر کرد که با چه زبانی آنچه در ضمیر داشت را با الفاظ مناسب اظهار کند و حاصل تأمل و تفکر او آن شد که با زبان شعر به آن صورت که مثنوی ظهور کرد، آن معانی به میدان آمد. مثل مناجات شعبانیه که کشف امیر المومنین (علیه السلام) است با زبانی فوق‌العاده توانا جهت اظهار آن معانی و لذا آن مناجات، مناجاتی می‌شود که همه‌ی ائمه (علیهم السلام) به آن اهتمام داشتند. مگر می‌شود به روشی بالاتر از این الفاظ و جملات کسی با خدا حرف بزند؟ این است معجزه‌ی ظهور زبانی که در لایه‌ی باطنی شعور تاریخی افراد نهفته است. اگر سلوکی واقع بشود و زبان تبیین حرکت اربعینی ظهور کند ما به نتیجه‌ی فوق‌العاده‌ای در جهان اسلام، به خصوص در بین شیعیان می‌رسیم.

تجربه‌ی روح مهدوی (علیه السلام) در اربعین

سؤال: در جایی فرموده بودید نگاه‌های انقلابیون واقعی به انقلاب، نگاه‌های متفاوتی بود و در نگاه‌شان به انقلاب حالت شدت و ضعف و تشکیک وجود داشت. آیا در نگاه به اربعین هم موضوع همین‌طور است و اگر این چنین است معیار و ملاک برای کامل‌ترین نگاه چیست؟

جواب: مسلم نگاه به هر امر قدسی همیشه تشکیکی است، اعم از نگاه به انقلاب اسلامی و یا به حرکت اربعین و یا حتی نگاه به اصل اسلام. در

بین انقلابیون عده‌ای می‌خواستند شاه برود برای اینکه شاه متدین نیست و به بی‌حجابی دامن می‌زند، بدون آن که متوجه باشند باید از طریق انقلاب اسلامی از استکبار عبور کرد و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آرام آرام مردم را متوجه حقیقت انقلاب کردند. شاید بتوان گفت در ابتدای امر به ندرت کسی مانند حضرت امام می‌دانست این انقلاب تا کجاها حرف دارد و کجاها را نشانه گرفته است، کم‌کم مردم متذکر امری شدند که به صورت اجمالی در خود داشتند و به امام نزدیک شدند. در حرکت اربعین هم موضوع همین‌طور است، به نظر می‌رسد حداقل قصه این است که همه می‌خواهند برگردند به سرنوشت دینی، تا آن که سرنوشت انسان‌ها را دین معلوم کند، اما سرنوشت دینی را چطور معنا می‌کنند؟ به صورت فردی و یا تمدنی؟ إن شاء الله مقداری که جلو می‌آئیم موضوع نظام دینی مدّ نظرها قرار می‌گیرد، به همان معنایی که به مهدویت نظر دارند و متوجه می‌شوند در این مسیر باید از استکبار عبور کنند. همان‌طور که ما باید از صفویه عبور می‌کردیم تا به انقلاب اسلامی می‌رسیدیم. ما در انقلاب مشروطه هنوز در شاکله‌ی صفویه به سر می‌بردیم و شاه بود که نقش تعیین‌کننده در سرنوشت مملکت را به دست داشت و نه شریعت الهی؛ و سلسله‌ی صفویه طوری نبودند که بخواهند جدای از غرب خود را ادامه دهند حتی بعد از صفویه در انقلاب مشروطه، قانون اساسی مشروطه از بلژیک گرفته می‌شود و مبنایش نگاه اومانستی است. در اربعین نیز باید به مرور موانع را پشت سر بگذاریم تا آن‌جایی که دست‌ها و دل‌ها با گفتمانی که افقش مهدویت است یکی بشود.

یکی از عراقی‌ها گفته بود ما در موسم اربعین، از نظر ایشار، حال و هوای دیگری داریم که در غیر آن زمان آن طور نیستیم، یعنی در اربعین هویت فرهنگ مهدوی برای آن‌ها پیش می‌آید و در نتیجه در ایشار کردن نهایت تلاش را دارند و مال و ثروت دنیا برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ ولی در غیر زمان اربعین به عنوان یک تاجر و یا یک کاسب به منافع خود فکر می‌کنند. با توجه به این نکته عرض می‌کنم اگر ما با نظر به فرهنگ اربعین به شخصیت خود وسعت بدهیم و نسبتمان را با همدیگر اربعینی کنیم، دست و دل‌هایمان یکی می‌شود و مثل فضای اربعین خیلی راحت می‌توانیم کنار همدیگر باشیم، چون کیفیت‌ها بر کمیت‌ها غالب می‌شود و همیشه این طور بوده که وقتی تنها کمیت بر روح و روان افراد و جوامع حاکم باشد، خصومت به میان می‌آید و جوامع متلاشی می‌شوند، چون همه گرگ همدیگر می‌گردند ولی وقتی کیفیت‌ها حاکم باشد روح‌ها وسعت می‌یابد و انسان‌ها راحت همدیگر را تحمل می‌کنند، این شاخصه‌ی هویت مهدوی است که شنیده‌اید در آن فرهنگ، گرگ و گوسفند بر سر یک آخور غذا می‌خورند. به این معنا که خصومت‌ها به مدارا و رفاقت تبدیل می‌شود و شما در اربعین این نوع رابطه را می‌بینید که چگونه افراد خیلی راحت همدیگر را تحمل می‌کنند و نسبت به همدیگر ایثار دارند.

سؤال: ملاحظه می‌کنید که امروزه پدیده داعش به صورتی که به یک معنا ادعای کیفیت‌گرایی دارد، از گرایش مردم به دین در حال سوءاستفاده است اولاً: آیا می‌توان گفت این کاری که این‌ها مدّ نظر دارند کیفیت‌گرایی است؟ ثانیاً: تفاوت حرکت اربعینی که یک حرکت

کیفیت گراست با حرکت داعشی‌ها در چیست و چگونه باید عمل کرد که این حرکت به آن سمت و سو سوق پیدا نکند؟

جواب: ابتدا باید عرض کنم؛ حرکت داعشی‌ها خارج از پشت پرده‌ی عوامل تحریک‌کننده‌ی آن‌ها که مربوط به صهیونیست‌ها است، یک حرکت کاملاً کمّیت‌گراست و همین امر موجب می‌شود که دشمنان به راحتی بتوانند آن‌ها را بازی دهند به گفته‌ی آقای دکتر جواد لاریجانی نگاه داعش به اسلام همان نگاه اسرائیل به دین حضرت موسی علیه السلام است. اسرائیل صورت آن نوع روحیه‌ی یهودی‌گری است که حس‌گرایی شاخصه‌ی آن است، یهودیتی که عبادات‌شان تماماً قالبی است و اصلاً چیزی به نام حضور قلب در آن‌ها معنا ندارد، سلفی‌ها هم دقیقاً همین‌طور هستند؛ به همین جهت با عرفان و عرفا سخت مخالف‌اند و از دین قدسی تنها ظاهر آن را گرفته‌اند با همان تصورات مادی، حتی در رابطه با بهشت و دوزخ تصورشان مادی است. ما کمّیت را در حد رعایت قالب دین نفی نمی‌کنیم بلکه معتقدیم این قالب‌ها باطن و قلب دارند. پدیده‌ی داعش و به‌طور کلی وهابیت نشان داد، بهترین راه برای نجات جهان اسلام کیفیت‌گرایی است که در متن دین نهفته است. به همین جهت غیر از سلفی‌ها بقیه مسلمانان هیچ‌گونه گرایشی به داعشی‌ها پیدا نکردند زیرا جهان اسلام به نور اسلام و به نور اهل البیت علیهم السلام با کیفیت زنده است و مظهر امروزین کیفیت‌گرایی همین حرکت اربعین است.

«وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، علامه مجلسی «رحمة الله عليه»

الكافي، ابي جعفر محمد بن يعقوب كليني «رحمة الله عليه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

فصوص الحکم، محي الدين بن عربي

تقريرات فلسفه، امام خميني «رضوان الله عليه»

صحيفه‌ی امام خميني «رضوان الله عليه»

تفسير الميزان، علامه طباطبائي «رحمة الله عليه»

تحليلی از نهضت امام خميني «رضوان الله عليه»، سيد حميد روحاني

مثنوی معنوی، محمد بلخي

جايگاه تاريخی حادثه‌ها و هنر اصحاب کربلا در فهم آن، اصغر طاهرزاده

اللهوف، سيد بن طاووس

ترجمه‌ی تاريخ يعقوبی

المزار الكبير (لابن المشهدي)

من لا يحضره الفقيه

وسائل الشيعه

كامل الزيارات

جامع الأخبار

تحف العقول عن آل الرسول ﷺ